



کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارکان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول - شماره ۱۴ - دوشنبه ۱۲ خرداد ۵۹ با ضمیمه ۳۰ زبال

«کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونیست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.» (ولادیمیر ایلیچ لنین)

مجلس، توهم توده‌ها، وتوهم هیات حاکمه

رفراندوم جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان، تصویب قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و سرانجام تشکیل مجلس شورا، همگی برای حکومت خواهانهای صعب‌الاموری بوده که با بسط دادن میگذشت تا بنظم و امنیت دست یابد.

هیات حاکمه، با هزار شیرینگی و فریب، با تقلب و تهدید و آزار عاب، با استفاده از احساسات مذهبی مردم، و با هروسپله‌ای که در دسترس بود، این مراحل را گذراند و سرانجام "وهم آلود" خودبنمای "جمهوری اسلامی" را مستحکم نمود.

اگر توده‌ها نسبت به هیات حاکمه توهم دارند، اینک هیات حاکمه نیز نسبت به خود متوهم است اوگمان میکند که با طی شدن تشریفات قانونی و برپا کردن نهاد های سیاسی خاص جامعه سرمایه داری وابسته، همچون ریاست جمهوری و مجلس شورا بساط نظم در "جمهوری اسلامی" گسترده خواهد شد و از چنگ دغدغه و تشویش آینده‌نا معلوم برهنگام خواهد گردید.

تا به امروز لبریز شده است ولی هنوز اعتقادشان به هیات حاکمه رنگ نیاخته است، تمام آنها که تاکنون به حکومت دل خوش کرده اند و تمام آنها که تاکنون شعار "با بدمهر کرد" حکومت را پذیرفته اند، از هم اکنون در پس هر قانون و هر نشست مجلس، با سخگویی به نیازهای خود را جستجو میکنند. بقیه در صفحه ۱۰

تشکیل مجلس از نظر هیات حاکمه، آخرین سنگ بنای "جمهوری اسلامی" و پایان تدارکات لازم برای اداره جامعه است. اگر از نظر هیات حاکمه، با این سلسله اقدامات، یک دوران برای تثبیت اوضاع به پایان رسید، برای توده‌ها هنوز متوهم، این آغاز دورانی است که حکومت باید به همه آن چیزهایی که تاکنون وعده کرده است وفا کند. این دوران برای توده‌های متوهم، باید آغاز دورانی که طی آن عدالت، برابری، و رفاه اجتماعی... بوجود میآید باشد. تمام آنکسانی که کاسه میرتان

به ضمیمه:

یک رزمندگان

"کار ۵۹: سقوط در منجلاب اپورتونیزم راست"

مقدمه

در کار دنبال کرده اند و توده‌های سازمان و اعضا و هواداران انقلابی صادق و کمونیست سازمان تفاوت آشکارا قائلیم. و چنین گرایش و جریان را از آنجا که در میان این توده اعضا، و هواداران بطور کامل نهجا افتاده و نه وجود دارد، مستقیماً ناشی از رهبری سازمان و هشیبته تحریریه کار میدانیم. این امر مانع از برخورد ما به این تشویرها بشما به نظرات رسمی سازمان "س. ج. نیست.

این مقاله خطاب به کار و خطاب به هیات تحریریه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یعنی خطاب به رهبری این سازمان است. طبیعی است وقتی ما از سیاست سازمان سخن میگوئیم منظور ما سیاست رسمی آنست. این به معنای قبول چنین سیاستی از طرف کسب سازمان، بطور جزئی جز و عضوی و یا هواداران نمیباشد. ما میآئیم کما نیکه این تشویرهای اپورتونیستی و رویزونیستی را فعالانسه

است. "کار - ۵۹" در چند مقاله، علی‌الخصوص سرمقاله، و مقالات در مورد کردستان و... مشخصاً این تاکتیک را دنبال میکند. این سه مقاله و مقالات پادشاه، آنچنان آشکاره موضع اپورتونیستی در غلطی که تحسین حزب توده ایران را نیز برانگیخته و موجب فرستادن پیامهای تریبیک به "س. ج." در روزنامه مردم گردیده است. این مقالات تبلور یک تاکتیک انحرافی که ما زیلا ماهیت آن را روشن خواهیم کرد میباید. تاکتیک که از چندی پیش در سازمان به مناسبت تاکتیک مسلط تدریجاً خود را نشان داده و در اینجا "کار - ۵۹" بطور صریح بیان میشود. "س. ج." که از ابتدای قیام تاکنون به تزلزل و دوگانگی در برخورد با هیات حاکمه مشهور شده بود، در اینجا این دوگانگی را نیز به کنار مینهد و خود را یکسراژترو موضع پرولتری و انقلابی میرهاند و حتی بر باره‌ای مواضع و نظرات صحیح که در گذشته گهگاه در لایلهای طور کاراید - بدار میگردد، خط بطلان میگردد.

بقیه در صفحه ۲

جانش انقلابی در طی یکسال اخیر نشیب و فرازهای بسیاری را طی کرده است. سیر پیچیده مبارزه طبقاتی، و اوضاع موجود، و وقایعی که با سرعت بیش از اندازه یکی از پی دیگر میروند، این نشیب و فراز را جنبه قانونمند داده است. اما برای کمونیستها، بیشتر از هر چیز دنبال کردن استراتژی خود در مبارزه اهمیت دارد. کمونیستها از لایلهای اوضاع پیچیده و مبارزه طبقاتی و با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، تاکتیکهای مناسب را برای تحقق هدف استراتژیک خود اتخاذ میکنند. و گرنه ما رگسیم... لنینیسم به اعتقادات دکم‌کلیسی قرون وسطایی بیشتر شبیه بود تا "درخت جاودان زندگی" در سبب بهمین علت شرایط موجود عمق درک مارکسیستی و تحلیل مشخص را، از طرف سازمانهای سیاسی مختلف برملا کرده است. "کار - ۵۹" نیز مبادرت به تحلیل اوضاع کنونی و ارائه تاکتیک در مبارزه نمود.

کارگران جهان متحد شوید!

کار ۵۹

اما همه اینکارها را چگونه انجام میدهد و تحت چه استدلالی این تاکتیک را ارائه میدهد؟

ادامیرالیسیم!

تحولات اخیر مربوط به تاج و موضعی امیرالیسیم آمریکا به ایران کمونیستها را به خطر اینکه آمریکا در ایران ممکن است دست به اقدامات تاج و کارانه بزند، بیشتر هشدار نمود. امیرالیسیم آمریکا تاج و همه جانبه خود را تحت شرایط معینی که در شماره ۱۳ رزمندگان "مفلا بررسی شد، سازمان میدهد و برای ما مسلم است که در حال حاضر تکیه بر روی چنین فاکتوری دور از عینیات و دور از جریانات مبارزاتی موجود میباشد.

پس از جریان هلی کوبترهای آمریکایی در طیس، داد و فریاد بسیاری بلندند که امیرالیسیم آمریکا به ایران تاج و زگرده است و ما باید از میهن خود دفاع کنیم. " و حملات تندیدی علیه کسانی که به این امر توجه نمیکنند از ناحیه همه تیزهوشانی که منتظر چنین واقعه‌ای بودند تا به یکباره ته دل خود را برای همگان خالی کنند، بوقوع پیوست. (از جمله راه کارگرم شماره ۲۲)

"کار ۵۹" از دو جهت به امیرالیسیم آمریکا بهمین صورت نگاه کرده است. اول اینکه تاج و زگره آمریکا را که امری متعلق به آینده و متعلق به شکل گیری کامل تدا در درون بلوک سیاسی حاکم است، به گونه‌ای طرح میکند که گویی هم اکنون چنان وضعی وجود دارد و ناچاراً حتی برای این تاج و زگره صورتی که همین فردا هم صورت گیرد تحلیلی غلط، آهوی-رتونیستی و انحرافی ارائه میدهد.

کار ۵۹ میگوید:

"امیرالیسیم آمریکا با تکیه بر طبقه سرمایه داران ایران و به کمک... در حال انجام یک سلسله برنامها میباشد. امیرالیسیم آمریکا با کمک عوامل توطئه سراسر، جاسوس، ارتش و غیره خودکوش میکند و در تاج و زگری بوده. ها را از مبارزه حقیقی منحرف نماید. تبلیغات مختلف پیرامون "بختیار بورژوازی البیرال" انجام میدهد که گویا او میتواند با ما راجات دهد. و در این راه اربابانهای با درست دولت بهره برداری میکند."

"کار" اظهار میدارد که طبقه سرمایه داران با نگاه داخلی امیرالیسیم است. اما هرگز نمیگوید این طبقه هم اکنون کجاست؟ دولت توسط چه کسانی تشکیل شده است؟ این بورژوازی البیرالیهایی که "کار" آنها را دشمن انقلاب میخواند چه کسانی هستند؟ ترکیب طبقاتی دولتی که سیاست های نادرست بکار میبرد چیست؟ آیا این دولت همان بلوک سیاسی خرده بورژوازی مرفه سستی - و بورژوازی البیرال است یا چیزی دیگر است؟ این سیاست های نادرست چیست؟ "س.ج" دولت را از ما هیت طبقاتی آن، و طبقات را از دولت جدا میکند. این اولین فرض، اولین ماده، خام برای آن ابراز نظراتی است که به هر طبقه سرنگونی در انواع تئوریه و تعبیرات بورژوا - خرده بورژوازی میانجامد "س.ج" نمیگوید طبقه سرمایه دار، بخشی از بلوک سیاسی را تشکیل میدهد. نمیگوید: باز زگانها (که با برزیلینکی مذاکره کرده!) بنی صدها و دیگران به چه طبقه‌ای و چه سیاست طبقاتی مسلحند. در مورد جناح خرده بورژوازی حاکم، نقش آن در سرکوب انقلاب، کوشش بی وقفه آن در حفظ و احیای سیستم سرمایه داری وابسته، و غیره کلمه‌ای بر زبان نمیآورد. کار ۵۹ با سرعت همه، تئوریه‌های مارکسیستی پیرامون دولت را به کناره رهنمود برای خود از روی نیازی که برای توجیه موضع اپورتونیستی و روبریونیستی خویش احساس میکنند، بیای دیگری جهت تعریف دولت میآورد.

"حکومت کبوسی هر چند... همچنانکه ما را اعلام دانسته‌ام حکومتی "وابسته نیست"

مگر همین حکومت نیست که سیستم سرمایه داری وابسته به امیرالیسیم را حفظ کرده است. حکومتی که طی ۱۶ ماهه که به قدرت دست یافته است جز اینجا دزمینه برای استقرار سیستم سرمایه داری وابسته گسای نکرده است، حکومتی که تا آینده منافع سرمایه است. حکومتی که دستا نش را در خون کارگران و دهقانان و زخم کشان غسل میدهد. حکومتی که خلقها را با فانتوم و تانکهای "آمریکایی" کشتار میکنند. و انقلابیون را به جوخه‌های اعدام میسپارد. حکومتی که خلق را اسیر بندهای سخت و خونیین خود کرده است و مانع مبارزه واقعی خدایمیرا - لیستی توده‌ها نیز بوده است. آری حکومتی که اساسی ترین "مشخصه" آن خدای انقلابی بودن آنست، از لحاظ سازمان چریکهای فدایی خلق، تنها مشخصه "وابسته نیست" متمایز میگردد.

البته حکومت فعلی (بلوک سیاسی حاکم) مثل حکومت سابق، حکومتی که مستقیماً آلت دست و دست نشاند، امیرالیسیم باشد، نیست. حکومتی نیست که توسط رابطه، مستقیم آن با امیرالیسیم آمریکا از لحاظ سیاسی قابل شناخت باشد. علی الخصوص وجود جناح غسرده بورژوازی در حکومت، با استقرار چنین موقعیتی که بورژوازی البیرالیها برای آن آرزوهای بزرگ در سر میپوراندند (و میپوراندند)، مخالفت کرده است. اما چه کسی از روی این عامل یعنی یک مقایسه ساده از لحاظ ظاهری با گذشته میتواند به ما هیت یک دولت پی ببرد؟ کدام مارکسیست میتواند خود را فقط به این راضی کند که حکومت فعلی مشتمل بر زمان شاه خائن مهره، امیرالیسیم نیست؟ مارکسیسم ما را به تحلیل طبقاتی از دولت فرا میخواند. دولت محمول آشتی ناپذیری طبقاتی است. محمول تضادهایی است که آشتی ناپذیرند و دولت کنونی در ایران نیز علی رغم اینکه از چه کسانی تشکیل شده باشد از این قاعده پیروی میکند. دولت کنونی، جمهوری اسلامی حافظ سیستم سرمایه داری وابسته به امیرالیسیم، سرکوبگر خلقها، سرکوبگر کارگران، دهقانان و زخم کشان، سرکوبگر انقلابیون و اساساً خدای انقلاب میباشد.

وجود جناح خرده بورژوازی در حکومت، حکم فوق راهیج گونه‌ای تغییر نمیدهد. شما به کار از شماره، ۱ تا شماره ۵۹ نگاه کنید: معلوم است مدارک سیاسی - اقتصادی - نظامی یعنی برکوشش حکومت در باز گرداندن نظم سرمایه داری وابسته است، این حکومت ارتش ضد خلقی شاه را دوباره بازسازی نمود. سرائی را که در وابستگی آنها به آمریکا جای تکی وجود داشت، ابقا کرد. شوراهای انقلابی نظامی را توسط قرینی ها، تاکرها، شاد مپرها، چمرانها سرکوب و تاروما رکزد. آنها را ارگان نوین سرکوب را (پاسداران) در کنار ارگان قدیم ارتش بوجود آوردند. پاسداران که عمدتاً به جناح خرده بورژوازی حکومت تعلق دارد، با تانکیایی و سرعت به رکن دوم حفظ سیستم تبدیل شدند. تن های به خون خفته، کارگران و زخم کشانی که در مبارزه علیه سرمایه داری وابسته به خون در غلط بندگواه این مطلب است بیکرمدها فرزند قهرمان خلق کرد و ترکمن گواه این مطلب است "کار" ارگان رسمی سازمان چریکهای فدایی خلق گواها آنست.

"س.ج" بارها از زیر بار تحلیل صحیح دولت شانه خالی کرده است. آنها برای توجیه سیاست های سرکوبگرانه و ضد خلقی حکومت به تئوری و به تراشیدن بخشهای خلقی در حکومت پرداختند. با ندهای سیاه و محافل سرمایه داران را ساختند. ارتجاع و اپگر اتراشیدند. و لسی هیچگاه به صراحت راجع به ما هیت طبقاتی این دولت سخن بر زبان نراندند. آنها کمتر در کار و در میتینگها و قطعه‌ها میفعل خود کلمه ای راجع به پایه طبقاتی سرکوبها و کشتارها و علی الخصوص ما هیت این مبارزه‌ای که اینک میان توده و حکومت میان کارگران و دهقانان و زخم کشان، با دولت جریان دارد، بر زبان راندند. اما در "کار ۵۹" واقعا دولت از معنای طبقاتی آن خالی شده است.

چون جناح خرده بورژوازی حکومت بعضاً تضادهای با امیرالیسیم دارد، پس حکومت بطور کلی از زیر سوال اساسی هر کمونیست خارج میگردد. ما هیت دولت! چون امیرالیسیم نسبت به ایران مگر نجاد و زدر سر میپوراند پس هیچ متحدی در حکومت نیست!

جناح بورژوازی حکومت از لحاظ چریکهای فدایی خلق، هیچوجه

معلوم نیست چه ماهیتی دارد. آنها با تردستی شعبده بازان کلمه بورژوازی لیبرال را برای هر کسی که خواستند به کار میبرند. بختیار بورژوازی لیبرال و دشمن خلق است ولی همتا های آشکارا و پنهان او در حکومت به هیچوجه مثل او نیستند. کار - ۵۹ بر روی متحدین - جمعی امپریالیسم برده میافکنند.

لحظه ای بر روی این مسئله مکت کنیم. بورژوازی لیبرال در حاکمیت سیاسی در حال حاضر کلیت بورژوازی را در ایران نمایندگی میکند و این چیزی است که کار ۵۹ آگاهانه از آن کلمه ای آری حتی کلمه ای هم نمیگوید. تضادهای موجود در بلوک سیاسی حاکم، مبتنی بر وجود این بورژوازی و خرده بورژوازی در حکومت میباشد آنها هر دو ضد انقلابی هستند. هر دو بر ضد خلق ایران آنچنان توطئه ها و دسیسه هایی را عملی ساخته اند، که جای هیچ تردیدی در مورد ماهیت خود باقی نگذاشته اند. آنها حافظان سیستم هستند. اما آنچه منشاء تفاوت آنهاست تضادهایی است که میان جناح خرده بورژوازی حکومت با امپریالیسم وجود دارد. اگرچه در احیاء ارتش و سایر نهاد های حفظ سیستم متفقاً عمل کرده اند ولی در عمل و در بسیاری کارها در ارتباط با سیاست طبقاتی خود اختلاف یافته اند.

با زاننده های رژیم سابق از لحاظ سیاسی، و بورژوازی بطور کلی امید خود را به جناح بورژوازی حکومت دوخته است. و تا کنون در جهت تقویت آن عمل کرده و نیروهای داخلی و خارجی خود را با آن همسو میازد. این یک جناح از حکومت است و نه فقط مهره هایی در حکومت. کار ۵۹ خود را از این بورژوازی این پایگاه سیاسی و اقتصادی برای تامین منافع امپریالیسم را حتمی میازد:

"امپریالیسم آمریکا... به این نتیجه رسیده است که تنها با سرنگونی حکومت کنونی و... میتواند آسیای جنوبی خود را در ایران دنبال کند و هدف خود را... به پیش برد. امروز کاملاً آشکارا است که تلاش امپریالیسم آمریکا برای تحمیل یک سیاست معین توسط مهره های خود در درون حاکمیت با شکست روبرو شده است" کار ۵۹، ص ۲

این است سیاست تحلیل آقایان! از طرفی آثار به طبقه سرمایه دار و از طرف دیگر تقویت بورژوازی در حکومت تا حد مهره های امپریالیسم! چون حکومت نمیتواند منافع امپریالیسم را تامین کند، پس حکومت وابسته نیست. پس در درون حکومت امپریالیسم فقط مهره هلی داشت که نتوانستند سیاست او را به پیش برند. پس بورژوازی لیبرال با در حکومت نیست یا اگر هست منافع سرمایه داری وابسته و یا بگناه داخلی امپریالیسم را نمایندگی نمیکند.

چنین است تحلیلی که میخواهد در پرتو شرایط معین به خلق "خدمت کند" اما چنان خلق را نسبت به پایگاه عمده و حقیقی امپریالیسم در حاکمیت سیاسی مینهد. سیاستی که برای مبارزه با امپریالیسم، دشمن داخلی را مدتهاست تا سرحدی اند های سیاه، عوامل سوادک و سیلارتنش تقلیل میدهد و به ما نمیگوید: آخر آقایان! چگونه حکومت آنها را حفظ کرده است؟ چه کسی تا اوکیها و سیاهی ها را آزاد گذاشته؟ چه کسانی ارتش را تقویت میکنند؟ چه کسانی بیشترین منافع را در این کار دارند؟ و خلاصه امپریالیسم چرا میخواهد حکومت فعلی را سرنگون کند؟ به این خاطر که وابسته نیست یا به این خاطر که بلوک سیاسی حاکم را، که تا کنون از لحاظ سرکوب خلق خدمات ارزنده ای به ارتجاع بین المللی کرده است، یکدست نماید. او با انکاء به جناح بورژوازی لیبرال تجا و زنگی با اقدام مستقیم را سازمان دهد؟ حضرات چنان خود را باز کنید! مدارکی را که خود شما در "کار" از شماره ۱ تا کنون جمع کرده اید یکبار دیگر مطالعه کنید ببینید از چه چیزی حکایت میکنند؟

کار - ۵۹ استقلال کاذب، استقلال ظاهری را به معنای استقلال حیات حاکمه از سیستم در ذهن خود میپرورانند و ماهیت حکومت را با تعبیر من در آرومی از بورژوازی لیبرال که جای آن در حکومت معلوم نیست، در انبها فرو میبرد.

همچنین علاوه بر موقعیت مبهم بورژوازی در حاکمیت، خرده بورژوازی حاکم نیز از لحاظ وضعیت آن در حفظ سیستم از سویی و مبارزه

طبقاتی از دیگر موقعیتی ناشی دارد. "کار" برای ما معلوم نمیکند که به حال نقش این خرده بورژوازی در سیاست های "بدرست چیست، چگونه است که این خرده بورژوازی، شدیداً سرکوب خلقها مشغول است، کشتار میکند، جلوانکارا غلامی بوده ها را میکشد، عملیات شبه فاشیستی بر او میاندازد، و در آسانه "حمله" امپریالیسم "تدارک سرکوب نیروهای انقلابی را بطور وسیع میببیند؟ اینهاست آنچه "س.ج" ترجیح میدهد هیچ چیز درباره آنها نکند.

"س.ج" قبلاً در سه تاکنیک خرده بورژوازی (کار شماره ۴۹ تا ۵۱) و بعد در مقاله "پیرامون شماراسی... متحد نویم" (کار ۵۶) مسائل متناقضی را که دلالت بر وجود دو گرایش متضاد در تئوری "س.ج" میباید مطرح کرده است. و در این مقالات آشکارا حکم مشهوراً امپریالیسم تعیین کننده مبارزاتی است "را اوته دل فریاد میزند. حاصل همه آن استدلالها در فراموش کردن ماهیت این دولت، استفاده از لوی امپریالیسم برای تشدید و غسل تعمید دولت مدانقلابی حاکم، نظا هر گردیده است. آنها طبقات حاکم را یکبار و فارغ از هر گونه تحلیل مارکسیستی، با حکم "وابسته نیست" از زیر تیغ مارکسیسم-لنینیسم رها نموده اند. و حتی بدتر از حزب توده که نسبت به بورژوازی لیبرال موضعی قاطع تر دارد، خود را به کلی گویی و تاشیدکا ملل حکومت کتانه اند.

آنها به موضع ابهام گویی همه اپورتو-نیستها نسبت به دولت کتانه شده. همین روزهاست که حزب توده به راست روی تئوریک (کار) حمله ور شود آنچه خوب تاریخ قهرمانان خود را دوباره میزاید و چه خوب رویزونیستها در هر شرایطی بیان نگران خود را پدید میکنند. لنین، آموزگار بزرگ پروولناریا، آغاز تحریف در مارکسیسم را، چنین دیدی نسبت به دولت میداند. او با صراحت نسبت به چنین گرایشات و انحرافات مرز بندی میکند و میگوید:

"در اینجا ایده اساسی مارکسیسم در مورد نقش تاریخی و اهمیت دولت با وضوح کامل بیان شده است. دولت محصول و تجلی آشتی پذیر است. تمام طبقاتی است دولت در آنجا، در آلمان و در حدودی پدید میآید که تضادهای طبقاتی در آنجا و در آلمان و در آن حدود از یکدیگر دیگر نمیتواند آشتی پذیر باشد. بالعکس وجود دولت ثابت میکند که تمام طبقاتی آشتی ناپذیرند.

در همین مهمتر و اساسی ترین نکته است که تحریف در مارکسیسم آغاز میشود و در جهت عمده جریان مییابد. از یکسو ایدئولوژیهای بورژوازی و بویژه خرده بورژوازی که تحت فشار فاکت های مسلم تاریخی تا کزیرند اعتراف کنند دولت فقط جایی وجود دارد که تضادهای مبارزه طبقاتی موجود است، گفته مارکس را طوری "اصلاح میکنند" که در نتیجه آن دولت ارگان آشتی طبقات میشود... مثلاً در انقلاب سال ۱۹۱۷، همگامیکه موضوع اهمیت و نقش دولت درست با تمام عظمت خود عرض اتمام نمود و از نظر عملی بمناب یک اقدام موری و ضمناً اقدامی در مقیاس بوده ای مطرح گردید، تمام اس.آرها (سوسیالیست - رولوسیورها) و منشویک ها دعوت و کاملاً سراسیمه شدند. تئوری خرده بورژوازی "آشتی" طبقات "بوسیله دولت" در عملی بدست قطعاً به ما و معالاب سیمارسیاسمداران هر دوی این احزاب، سرایا را این تئوری خرده بورژوازی و کوتاه بینانه "آشتی" سرشار است. دمکراسی خرده بورژوازی هرگز قادر به درک این مطلب نیست که دولت ارگان سیاست طبقه معینی است که با قطب مقابل خود (طبقه مخالف) نمیتواند آشتی بدرسد. رونی نسبت به دولت یکی از بارزترین نکاتی است که نشان میدهد اس.آرها و منشویکهای ما به حوجه سوسیالیست نبوده بلکه...

لنین دولت و انقلاب، منتخبات آنارفارسی، ص ۱۵۹ این است اولین نکته ای که از روش "س.ج" نسبت به دولت کنونی

استنتاج میشود چیزی که "س.ج" بوسیله آن سایه برتحلیل مشخص طبقاتی میافکند، امپریالیسم است. ■
در این مورد باید بگوئیم که تجاوز امپریالیسم، اصولاً در ماهیت هیات حاکمه تغییری وارد نمیکند.

شرایطی که تحت آن چنین تجاوزی انجام میگیرد هیات حاکمه را بدو باره تقسیم میکند و همان باره ای که "س.ج" آن حرفی به میان نیاورده، همان بورژوازی حاکم یا دقیقتر بگوئیم بخشهایی از آن به نیروی موافق و هم‌سویا امپریالیسم تبدیل میشود. خرده بورژوازی حاکم، که در آن زمان با بلوک سیاسی از میان رفته‌ای روبروست، بنابراین تضادهایی که با امپریالیسم دارد با آن درگیر میشود و در این صورت (آری تنها در این صورت) ما ضمن حفظ استقلال کامل خود، ضمن تعقیب استراتژی خود، ضمن کسب قدرت هر جا که بتوانیم، بطور موقت و مشخص و با شرایط معین با این خرده بورژوازی وارد اتحاد عمل میگردیم. و تاکتیک نا بودی بورژوازی متحد امپریالیسم و افشا و مقابله و مقابله در مقابل حرکات خرده بورژوازی مرفه را در آن زمان در پیش میگیریم. تاکتیک ما کسب قدرت و نا بودی و مقابله و افشا (خواهید بود ما "س.ج" که کوبی منافع خلق، منافع کارگران، دهقانان، و زخمکنان را در هیات حاکمه جستجو میکند، نه تنها این تاکتیک را ارائه نمیده‌د، بلکه همین حالا، در همین شرایطی که ابد هیچ فریب‌زنده‌ای از تفکیک و نا بودی بلوک سیاسی مٹا هده نمیشود، تاکتیک دیگری ارائه میدهد: رفقا! مبارزه را کنار بگذاریم. رهبر جنبش ضد امپریالیستی اسام خمینی است. ما دیگر کوششی در جهت رهبری و کسب قدرت به عمل نیاوریم. ایضا شما مدافعان آنچه را حکومت انجام داده به یاد دنیسان بسپاریم و فراموش کنیم. ایضا شه‌دز پرچم هیات حاکمه (غیر وابسته) نا مل بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی جمع شویم. ایضا شیدا انقلاب را فراموش کنیم. زیرا:

"در شرایط کنونی جهت‌گیری عمده امپریالیسم اعمال فشارهایی از بیرون است" کار ۵۹۰ ص ۲

و بعدا اشاره میکند به محافل بورژوا لیبرالی که در خارج از ایران مشغول توطئه‌چینی هستند از قسمل نژدیه و بختیار را اینجا است که بی پرسویی و دید غیر طبقاتی "س.ج" کا ملاهویدا میگردد ایضا نژدیه و بختیار دوست‌سازان و مدافعان طبقاتی خود را در حکومت ندارند؟ آیا بورژوا لیبرالها عده‌ای افراد فراری هستند که در خارج مشغول توطئه اند؟ عمدتاً آمریکا مشغول توطئه از خارج است پس بورژوازی حاکم، بورژوازی که ارتش و ساوا و غیره را، حزب جمهوری خلق مسلمان را و... سازمان میدهد چیست؟ اصلاً "س.ج" هیات حاکمه کنونی را چگونه ارزیابی میکند؟ مسلم است که

"س.ج" تئوری مارکسیسم را به کناره رها کرده است و با خیال آسوده و زور-نا لیستی رویزونیستها و سرمقاله نثریات دولتی در باره حوادت و وقایع ایران نظر میکند. آنها متحدین داخلی امپریالیسم را در حد عناصر در حکومت میبینند. و در پرتو آن نه تنها ماهیت بورژوازی لیبرال-ال که ماهیت ضد انقلابی خرده بورژوازی حاکم را نیز تطهیر میکنند، دقت کنید:

"از همین رو است که ما امروز شاهد آنیم که از یک سو عناصری از محافل سرمایه داران لیبرال (آری سرمایه داران لیبرال محافل کوچکی هستند که احتمالاً همگی در خارج از کشور بسر میبرند) چقدر این لیبرالها ذلیلند! (امثال بختیار و رزویه) فقط همین ها با زرگانها، بنی صدرها و... لیبرال نیستند آنها محافل صلح طلب هیات حاکمه-اند!؟) حمایت همه جانبه امپریالیسم جهانی و به ناری شبکه‌های وسیع تبلیغاتی امپریالیسم دست-نه سلیمانی گسترده علیه حکومت کنونی رده و تلاش دارند

■ - و اصولاً همه کسانی که میخواهند چنین کاری بکنند، به-حزبی برای اینکار متوسل میشوند: مثلاً کاست حکومت سی راه کارگر.

میلیونها مردمی را (دقت کنید) که آن حکومت و مردم با هم فاطمی میسود! که در نتیجه امر اس‌کراسی و سکا ری عدم تحقق بسیاری از خواست‌های دمکراتیک بوده‌ها و حقوق‌های حوسا حکومت. از حمایت آن سراسر سرسید نه سوی خود طلب کند و ارسوی دیگر... "کار ۵۹ ص ۲
چنین است بورژوازی لیبرال از نظر "س.ج" منسی فراری خاش که مورد حمایت آمریکا قرار دارند. ولی معلوم نیست چرا حکومت کنونی "که سرکوب خواست‌های دموکراتیک توده‌ها و حقوق‌های حوسا رش" علیه توده‌ها حمایت توده را از آن سلب میکند، حتی جناحی از این بورژوا لیبرالها را ندارد.

آیا شما تا حدتفاذهای خادرون حکومت میان بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی حاکم نیستید؟ میتوانید بگوئید ارتش، فرماندهان ارتش، شهربانی، زاندار مری، هم اکنون توسط چه کسی سازماندهی میشوند؟ میتوانید برای ما توضیح دهید که چه کسانی در حفظ ساخت اقتصاد ای جامعه ما همراه جناح خرده بورژوازی حکومت فعالانه تا کنون کوشیده‌اند؟ چه کسانی همراه دیگر جناح حکومت دستور سرکوب و بمباران کردستان را توسط ارتش ما در می‌کنند. جزئی صدر اجز لیبرالها؟ مگر برای مثال همین لیبرالها نبودند که خواهان کاهش تشنج روابط میان ایران و آمریکا و تحویل بی در دوسرگروگانها به آمریکا بودند؟ و مگر کار و ویژه نامه برای افشای لیبرالها و توطئه‌های آنها منتشر نکرد. اما "س.ج" ترجیح داده است گذشته را مثل پدر بزرگی که فرزنداً گناهکار خود را میبخشد، به فراموشی بسپرد و به همراه آن حکومت را و - جناح لیبرالهای آن را تطهیر کند. چرا که:

"روزهایی سرسوت ما ز در پیش داریم. روزهایی که هر نیروی ترفیخواه و صدا امپریالیست و هر کس که فلسفشی برای استقلال و آزادی ایران میتیاید یا احساس مسئولیت کامل و نه دور از هر گونه نا انگیبایی و داوری-های عجولانه (از جمله در مورد هیات حاکمه و صاحبهای آن) به استعمال آن سرود" کار ۵۹ ص ۲

۲- تاکتیک ضد امپریالیستی و مبارزه توده‌ها

اما آنچه بلافاصله پس از این اهمیت میتیاد تا کنونی است که "س.ج" در قبال اوضاع موجود ارائه میدهد. حالا که با ایده‌همه کسانی که قلبشان برای "آزادی و استقلال ایران میتیاد متحد شوند، حالا که دیگر مهم نیست واقعا حکومت چه ماهیتی دارد، ابراز هربرت و پلابی به منابه تاکتیک امری عادی و پیش پا افتاده میگردد. دیگر مهم نیست خلعت مبارزه توده‌ها چیست و مهم نیست که ما به توده‌ها بیا نندیشیم. بلکه مهم بهر قیمت حتی با انکار اقدامات حکومت نسبت به توده‌ها، متحد شدن با حکومت است. "کار" برای لوٹ کردن مبارزه توده‌ها، برای مخدوش کردن مرز میان انقلاب و ضد انقلاب، برای برکردن صف خلق، از ضد خلق و گسترش نیروهای انقلابی تا درون هیات حاکمه به مشخص کردن جناحیتکاران مشغول میشود.

"امپریالیسم آمریکا و همه متحدان داخلی آن (چشمه کسانی؟) بیش از هر زمان دیگر سران شده اند که به هر قیمتی شده مبارزه طبقاتی مردم ما را علیه امپریالیسم به چه وسیله؟) و با ایجا دودامن زدن به جنگ سراسر در کشی وحدت طلقها و زخمکنان ایران اجدشه دار سارند."
"امپریالیسم جهانی می‌کوند سارره طبقه کارگر علیه سرمایه داری و مبارزه دهقانان زخمکنش را علیه زمینداری بزرگ به سارره میان طلقها، سارره میان نیروهای انقلابی و صدا امپریالیست مندل سار دوسیا آخاکه متوا ددر صفوف نیروهای ضد امپریالیست شکاف احاکند. و این در حالی است که محافل جنگ افروز و سرکوبگردون هیات حاکمه (آری محافل) در درون هیات حاکمه محافل سرسودی (که ما ف نرکوه حربه ساسی بوده (در حبه حزی؟ در سرکوب و...؟) سارگر داسند

مضر به حال جنبش انقلابی دارد که برای فهم آن کافیت نظری به تاریخ و نظریه‌ناکتیک های "س.ج" در وضع موجود بیهوش کنیم.

"س.ج" سیاست ضددموکراتیک، سرکوب، کشتار، حفظ سیستم و غیره را از طرف هیات حاکمه مدعیان خوب به تحریه سیاسی کم میکند. به جای اینکه معلوم شود چرا و چگونه چنین وضعیتی وجود دارد، چرا چنین شیوه‌ها و سیاست‌هایی، همه، بهترین و اساسی ترین سیاست های هیات حاکمه است، کم، تجربه‌ی سیاسی قلمداد می‌شود، رهنمود به هیات حاکمه: کلاسی بازنه‌ی "س.ج" به شما آموزش سیاسی بدهد! این است زبان بک نشریه در برابر برضد انقلاب! آنها ضمن انکار ما هستند جنبش انقلابی، ضمن انکار مبارزه توده و خط سیر آن، عملاً به موضع در می‌نهند (و یا دقیق‌تر موضوعی را بر ملا می‌کنند) که جز به زبان انقلاب، جز در ضدیت با انقلاب جزا نش و آشهم یبازشی غیراصولی بر سر منافع انقلاب با خدا انقلاب به حساب نمی آید.

"مخالف حک امروز سرکوبگردون هیات حاکمه (که معلوم نیست چه ماهیتی دارند، احتمالاً بخشی از امپریالیسم آمریکا هستند که مخفیانه محافظی دارند، بدو هم، ارکانهای سیاسی و نظامی و اقتصادی حکومت را در دست گرفته اند و ما هرا نه و مخفیانه ارتش و پاسداران را نه کردستان فرستاده اند! احتمالاً!)... همواره اعمال حک امروز را ضددموکراتیک خود ادامه میدهد و در برابر این مخالف حریا - سات انحرافی به چپ جنبش کمونیستی و لیبرالهارور سرورریسر به اعمال آنا ریشینی و شعارهای سرکوبی کتاشده می‌نویسد و گفته پیدا است که ایندویپویونسه برهم تا سیر می‌گذارد و هر یک ر زمینه وستر حرکات محرب دیگری را فراهم میکند و اگر وضع بدین سوال پیش رود مصروف صدا میریالیستی توده‌ها چنان تضعیف می‌نود و سنج و درگیری و خضوت میان مردم چنان بالا می‌گیرد که سیداجناساب با پذیر آن قدرت گرفتن جبهه صدا انقلاب (؟) و به قدرت رسیدن حکومت دست نشانده امپریالیسم آمریکا است.

برای این اساس ما تصمیم که بیس اریبی برای استقرار طبع در کردستان و حلوقگیری ارکسرس داشته‌هنگ در این منطقه پلانسیم وارنلاش‌های طبع طلبانه‌ای که در برخی مخالف حکومت دیده می‌نود استقبالیال می‌کنیم ما موظفیم عبا مخرج افروز را چه مخالف حک امروز حکومت و چه آنها که با چپ روی ها و حرکات آنا ریشینی خود بررگترین خیانت‌ها را به جنبش صدا میریالیستی خلق ما روا میدارند و زمینه رشدگرا یشات مددموکرا - تیک و حک افروز را به جناح‌هایی از حکومت را (مخالف به جناح تبدیل شد؟!) فراهم می‌کند و بدینسان حک صدا میریالیستی مردم راه جنگ میان مردم (یعنی جنگ میان دولت و مردم! نوحه می‌کنید!) سندیسیل می‌کنند، اما "کم" کار - ۵۹ - ص ۲

در اینجاست که خط اصلی (کار - ۵۹) پدیدار می‌گردد. انسان بیاد استدلانه‌ای منشیکیه در انقلاب ۱۹۰۵ می‌افتد: می‌اداکساری کنید که بورژوازی از انقلاب برمد! کار می‌گوید: می‌اداکاری کنید که هیات حاکمه (خداوند پلخانف را بیاموزد که لاقل در برابر تزار چنین چیزی نمی‌گفته!) از توده‌ها برمد و آنها را کشتار کند. می‌اداک از منافع خلق دفاع کنید، می‌اداک تا خدا میان کارگرو سرمایه‌دار، دهقان و زمیندار را دامن بزنید! می‌اداک از حق تعیین سرنوشت دفاع کنید! می‌اداک وقتی ارتش و پاسداران به کردستان هجوم آوردند شما مقاومت کنید! (که اتفاقاً س.ج تاخه کردستان همین نظریه طرح می‌کنند و در روز اول هجوم ارتش به سنج حتی به مقاومت دست نمی‌زنند، توده‌های زحمتکش کرد در س خوبی به س.ج دادند. آیا فراموش کرده‌اید که زحمتکشان کردستان در طول دفتر "س.ج" چه شمار میدادند: مرگ بر ارتشکار، مرگ بر ارتشکار!)

این ترحیح بدعه، کسای است که میخواهند توده‌ها را

سستم به محرای عادی؟ در حیات به خلفها و بارش با امپریالیسم؟ چه پیشروی آنکاری چه تحریف مبتذلی؟! و سنا طراعمال و حرکات مددموکراتیک و خضوت با خود تاکنون میلیون‌ها مردمی را که در جریان سرکوبی شاه معالاه شرکت داشتند معطل ساخته و یا به طرفدارای ارجحه لیبرال‌ها (کدام لیبرال‌ها - بختیار روزی؟) واداشه است (کار - ۵۹ - ص ۲)

"س.ج" به تحریف و ابتذال مارکسیسم مشغول شده است. آیا سا اکتون مبارزه میان طبقه کارگرو سرمایه‌داران، دهقانان و زمینداران، و مبارزه خلقها برای حقوق خود چگونه جریان دارد؟ این چیست؟ ادا به انقلاب، توسعه انقلاب یا انحراف آن؟ طبقه کارگرو وقتی با سرمایه‌داران روبرو می‌شود، خود بخود با هیات حاکمه روبرو می‌گردد. این هیات حاکمه است که از منافع طبقه سرمایه‌دار، سرمایه‌داری و سیستم سرمایه‌داری وابسته‌ها مبریا - لیست دفاع می‌کند. مبارزه طبقه کارگر ما همیشه با سدا ران، این خونخواران نوین سرمایه‌را به مقابله با کارگران کتاشده است. این مبارزه‌ای است میان انقلاب و ضدانقلاب.

دهقانان ترکمن صحرا که شما خود را از مبارزه قهرآمیزشان به کنار کشیدید، که بر سر خون قهرمانان ترکمن صحرا به معامله با حکومت و بنی‌صدر مشغول شدید دهقانان سائرتواخی بر علیه زمینداران مبارزه میکنند چه کسی آنها را سرکوب می‌کند؟ چه کسی از سنگگیری مبارزه آنها و عمق یابی آن جلو می‌گیرد. چه کسی ارتش و پاسداران را به کشتار و خنیا نه آنها گسیل میدارد؟ امپریالیسم؟ یا هیات حاکمه! امپریالیسم، با بلوک سیاسی حاکم، این هیات حاکمه است که از منافع زمینداران دفاع می‌کند. و این دهقانان هستند که انقلاب را به پیش می‌برند. این مبارزه‌ای است میان انقلاب و ضد انقلاب. آری خلق کرد، علیه چه کسی می‌جنگد، برای چه می‌جنگد؟ چه کسی آنها را با فاشتوم و تانک و توپ به خون میکشاند؟ این مخالف لمنتی جنگ افروز چه کسانی هستند. چرا به این جنگ دامن می‌زنند؟ آیا هیات حاکمه حق تعیین سرنوشت را برای خلق کسرد می‌پذیرد؟ آیا این حق به معنی پیروزی جدیدی بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی نیست؟ در کردستان، خلق کرد، برای ادامه انقلاب، برای توسعه جنبش، و برای خواسته، اساسی خود که جز لاینفک انقلاب در کل ایران میباشد، یعنی خودمختاری مبارزه می‌کند. و حکومت، به مثابه سرکوبگر انقلاب، همه نیروهای خود را که پوشالی بودندشان بر هر کودک کرد نیز ثابت شده است همه تجهیزاتی را که از آمریکا جنا پتکار به ارتش برده است به آنجا گسیل داشته است. آقایان! حضرات! در کردستان مبارزه میسان انقلاب و ضدانقلاب در جریان است.

می‌بینید در همه جا انقلاب در توده‌ها، در کارگران، دهقانان و زحمتکشان متجلی شده است و ضدانقلاب در هیات حاکمه!

اما "کار" تنها به مخالف جنگ افروز ا اشاره می‌کند، همه، سرکوب، بهار از ناحیه امپریالیسم می‌بینند، هم، توطئه‌ها را به گروهی قلیل (که طبق همین نوشته کارنا مرفق بوده اند) منسوب می‌کنند! آنها خائنه‌خون خلقها را به معامله و جبهه الممالحه خویش در سازش با حکومت تبدیل می‌کنند. آنها بجای نشان دادن حقیقت و خط سیر مبارزه خلق ایران بر علیه "سیستم سرمایه‌داری وابسته‌ها مبریا - لیسم"، بر علیه هیات حاکمه حافظ این سیستم و بر علیه امپریالیسم، این جنگها را، این آتش افروزیها را، برادر کشی و جنگ درون خلق مینامند. معنی این حرف آنست که هیات حاکمه جز بی از خلق ایران محسوب می‌گردد. و امپریالیسم مزورانه میان خلق میان نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست (شامل بنی صدر و حکومت بطور کلی) شکاف انداخته است. ای فریب‌آنکار! ای نعدساری خائنه!

تحلیل "س.ج" از وضعیت هیات حاکمه به اینجا کشید. جنبش سرخی از وضعیت کمونیستی سنا یجی اسفاک اپور تونیستی و آنچنان

طبقه کارگر را بکناری بگذارند و تا حد بورژوازی و در اینجا تا حد هیات حاکمه ضد انقلابی خواسته های خود را تقلیل دهند. این ترجیح بندر و بیونیستهاست. زیرا به جای انقلاب، به ضد انقلاب، به جای توده ها به هیات حاکمه به جای خطری که وجود دارد به خطری که هنوز ایجاد نشده، به جای تاکتیک مبارزه و انقلاب به تاکتیک عقب نشینی و سازش متوسل میشوند.

بگذارید تکلیف خود را با این نظریه بکسره کنیم.

ما کمونیستها در شرایط کنونی، وظیفه داریم جنبش انقلابی را توسعه دهیم در آن شرکت کنیم آنرا عمق ببخشیم. ما وظیفه داریم توده ها را حولنا بوسی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بسیج کنیم و طبقه کارگر را در این مبارزه تربیت کنیم و تا حد هر چه جنبش رشد دهیم. هرگاه امپریالیسم به ایران تجاوز کند تنها تاکتیک ما تغییر میکند (که ما آنرا قبلاً توضیح دادیم) ما توده ها را به جدایی از هیات حاکمه به مبارزه مستقل دعوت میکنیم و عملاً در چنین مبارزه ای نقش فعال را بعهده میگیریم و در هر کجا که بتوانیم، قدرت سیاسی کسب خواهیم کرد. ما مبارزه خود علیه متحدان بورژوازی امپریالیسم یعنی علیه طبقه سرمایه دار ایران و ستون فقرات سیستم را مصممانه و با تاکید ادامه میدهیم. و هر نیرویی را که در راه مبارزه ما علیه این طبقه و علیه امپریالیسم به ما حمله کند، مورد افشا قرار میدهیم، در برابر آن مقاومت میکنیم و آنرا منفرد و منزوی مینماییم (تنها به شرطی که این نیرو علیه امپریالیسم متجاوز و بیجنگ و گرنه با آن نیز مقابله خواهیم کرد. در این مسئله متعلق به شرایطی است که امپریالیسم تجاوز و آشکارا علیه خانه بنما بد) سیاست کمونیستها (نا بودی - مقاومت و افشا) است. سیاست "س.ج" چیست؟ حفظ و دفاع از هیات حاکمه و در نتیجه ترک جنبش انقلابی، (افشا) محافل جنگ افروزی و نیروهای انقلابی!! که چهار چهری شده اند و از منافع خلق در برابر ضد خلق در برابر هیات حاکمه دفاع میکنند در شرایط کنونی! "س.ج" به هیات حاکمه متوسل پیدا میکند. آنها که قبلاً لاقط مقاومت در برابر "خود بورژوازی ارتجاعی" را طرح میکردند (کا شماره ۵۱)، در اینجا به یکباره نه تنها مقاومت را بلکه افشا را نیز به کنساری نهاده اند و فقط جنگ افروزان هیات حاکمه را، به موازات خود خلق کرد، خود کارگران و کوششکنان میخواستند افشا کنند! این است سیاست "س.ج". آیا دقیقتر سیاست بنی صدر!

"س.ج" خواهان توقف جنبش انقلابی است. آنها به بهانه هجوم امپریالیسم از توپها میخواستند مبارزه خود را متوقف کنند و با ضد انقلاب که آشکارا خواسته های دموکراتیک ضد امپریالیستی آنها را نیز سرکوب میکند، متحد گردند.

"س.ج" میگوید از کوششهای بنی صدر جهت ملج در کردستان حمایت میکند: آقایان خواست خلق کرد ملج عادلانه نیست. نام خواست خلق کرد روشن است: خود مختاری! و با افاده بنی صدر جنبش لیبرالهای حکومت شمارا فریب داده اند: آنها فقط و فقط برای کسب قدرت برای تقویت خود و برای انکاب نیروهای توده ای است که چنین مانور میکنند مگر کسی میتواند فراموش کند که همین بنی صدرها هستند که با تکبیرا شدند: "کردستان را خانه به خانه خواهم کوبید! ما آنها را با خاک یکسان خواهیم کرد" مگر همینها نیستند که به بهانه جنگ با عراق و... ارتش را برای بازسازی و اعاده روحه جنگی و یکسره کردن کار کردستان جهت تقویت خود به کردستان فرستادند. شما به حرکات سیاسی و مکارانه ای که عملاً ما به ازای مادی جز کشتار و سرکوب بیشتر ندارد، نام ملج طلبی میدهد و آنرا مرادف خواست خلق کرد مینامید؟

"س.ج" با این طرح خود، و با مصالحه بر سر منافع خلقها (که در کردستان خوشبختانه از تبریر "س.ج" خارجند)، با حمایت از هیات حاکمه ای ضد انقلابی و پاکشده شدن به بندوبست و مذاکره از بالای سر توده ها با هیات حاکمه سرکوبگر توده ها، یکبار دیگر چهره کریمه اپورتونیسیم و رویزیونیسم را برملا نمود. اپورتونیسیم که انقلابیون را از مبارزه با طبقات معین باز میدارد و آنها را به

دشمنال خود سیاه (با همان بنیادهای سیاه و محافل جنگ طلب) میفرستد. اپورتونیسیم که به جای تقویت مستقل طبقه کارگر و شکل انقلابی توده ها دست به دامان حکومت میشود و وعده های افشا و ایستادگی در برابر انقلابیون را به جناح لیبرالها میدهد: "ما در عین حال لازم میدانیم متذکر شویم که با هر گون - نه سیاست جنگ طلبانه (و آنها هم نه تنها در جناح حاکمیت) بطور جدی مبارزه کرده، میکسیم و برخلاف رئیس جمهور (آقای بنی صدر) سر بگردانیم! بطور جدی مبارزه کنید آنها نه تنها در حکومت بلکه با خلقها! (که در بسیاری موارد تسلیم جنگ طلبان شده اند، در مقابل جنگ افروزی ها تا آنجا که در توان نشان بوده است ایستادگی و مقابله کرده ایم."

کار ۵۹ - س ۲ مقاله سخنان رئیس جمهور... س.ج میگوید چه پروان عملا در کنار امپریالیسم و لیبرالها هستند. این اتهام قدیمی حزب توده به جنبش کمونیستی علی الخصوص نیروهای انقلابی در کردستان است. حزب توده این پایگاه رویزیونیسم بین المللی و کارگزار شوروی بارها کومله، بهنگار، رزمندگان و... را عامل بیگانه و در کنار امپریالیسم خوانده است (س.ج میتواند بیاد بیاید و در کجای از اعلامیه های خود به اتهامات حزب توده نسبت به ما زمان بهنگار پشت جواب داده بود!) س.ج امروز بناگهان همچون بلبل که زبان به خواندن گشوده است، همان نغمه ها را سر میدهد. "س.ج" کسه از انقلابیون خواسته است مبارزه بر علیه حکومت و به خاطر منافع خلق را ترک کنند، آنها را تهدید هم میکند و از هواداران خود میخواهد به افشا آنها بپردازند.

(ما یک نمونه از این اتهام زدن با بقول "س.ج" افشاگر بهای علیه کومله را قبلا در رزمندگان برملا کرده ایم. در مورد همکاری کومله و سپاه رزگاری!) چنین است سیاست (س.ج) در قبال نیروهای کمونیست!

بجای آنکه توده های رانده شده از حکومت را بر علیه امپریالیسم بسیج نماید، کمونیست ها را از توده منفرد میکند. به جای آنکه توده ها را از حکومت جدا نماید و جنبش انقلابی را به پیش ببرد، به دفاع از حکومت به همکاری بی قید و شرط با همه جناحهای آن بجز محافل جنگ افروزمه معلوم نیست از کدام کسه "س.ج" بیرون زده است. میپردازد. تازه این محافل را هم افشا میکند!

آفرین بر این درایت و تیزهوشی رهبران "س.ج". قهرمانان انترناسیونال دوم بهی باکی رهبران "س.ج" نسبت به اسرا و نظرات اپورتونیسیتی و رویزیونیستی خود در قبال دولت و مبارزه انقلابی افتخار نخواهند کرد!

۳- راستها، کمونیستهای انقلابی

راچپ رو ارزیابی می کنند!

ریشه اصلی انحراف: خط "س.ج"

حالا که بطور مشخص دیدیم که انحراف "س.ج" بر اساس چه تحلیلها بی قرار دارد، برای ما مسئله ای میماند که با بد در آن وارد شد. آیا این تغییر خط "س.ج" ناگهانی بوده است؟ یا علامت آن قبلا به چشم نمیبخورد؟ آیا این نتیجه منطقی شیوه برخورد با اساس تئوریهای "س.ج" بطور کلی نیست که اکنون ناگهان رهبران و هیئت تحریریه کار را به ابتدال کامل کشانده است؟ پاسخ به این سؤال مهمترین بخش برخورد ما را تشکیل میدهد.

الف: طرح اصلی مسئله

آنچه که قبلا راجع به کار ۵۹ گفتیم، در اساس تئوری و تکرش با زمان از قدیم، و بطور مشخص در تئوریهای جزئی، و تئوریهای ارائه شده در "کار" و سایر مقالات "س.ج" تبلور نسبی داشته است. در حقیقت سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در زمان شاه، به طرق مختلف و اشکال گوناگونی مورد تفسیر قرار میگرفت.

رابطه میان (سیستم، امپریالیسم، هیات حاکمه) رابطه‌ای مهم بود که بدون شناختن آن امکان برخورد به مسئله انقلاب بطور صحیح وارر - سایی دقیقتر مبارزه طبقاتی وجود نداشت (اوندارد) این مسئله که "تاه و دربار" بطور مستقیم و از هر لحاظ وابسته به امپریالیسم بود، بوکران و سرپرندگان مستقیم آمریکا محسوب می‌شدند، و منافع امپریالیسم از طریق این هیات حاکمه حلقه بگوس در سیستم سرمایه داری وابسته به حکومت مل تا مین می‌شد، جرتی ربه آجا کاسدکه محور اصلی مبارزه را "سیردیا دیکنا توری" طلعی کند، و اتحاد همه نیروها (حتی مترجمین) را حول این شعار بطلید، و او مین منافع امپریالیسم را در ارتباط با هیات حاکمه سرپرده می‌دید و از این لحاظ این دیکنا - توری را (که خود سرجتی کهکاه مستقل از امپریالیسم بود) منتج همه: تضادهای حساب می‌آورد. (رج. سیردیا دیکنا توری) چنین نگرشی به سیستم سرمایه داری وابسته، در آن زمان در عین حال که از جهاتی مسئله درستی را در ارتباط با مبارزه خلق که کسب آزادی سیاسی و دمکراسی انقلابی بودنشان میداد، اما اساساً جنبه‌ای فرعی و ثانوی را دیدن و روابط اساسی طبقاتی و منافع طبقات را در رابطه با سیستم ندیدن بود. دیدی که ما غلط بودن آنرا امروز حتی با یک کر و بولوزی ساده از وقایع و جنبش می‌توانیم ببینیم؛ همین دید در شکل جدید تر به عنوان مبارزه با انحصار طلبی بعنوان خط اصلی در نوشته‌های راه فدایی ارائه شده است؛ اما در بعد وسیع تر و دقیقتر چنین نگرشی مستقیماً به نحوه، رابطه امپریالیسم با سیستم بر میگردد. آنها گمان می‌کنند که رابطه امپریالیسم با سیستم حتماً از طریق کارگزاران سیستمی و با اصولاً کارگر آری در جهت منافع امپریالیسم عمل میکند؛ اینک چنین کارگزارانی واقعا منشاء طبقاتی دارند و این کارگزاران در جهت تغییر می‌شوند؛ ابتدا مطرح نیست، این دید، وقتی می‌بینند، حکومت جدید، بلوک سیاسی بورژوازی لیبرال - خرده بورژوازی، در آن رابطه کارگر آری با امپریالیسم فرار ندارد، نیروی خود را صرف اشیا این تکه می‌کنند که این هیات حاکمه "وابسته نیست" پس... در اینجا چند خطای تئوریک آشکار دیده میشود. اولاً: به سیستم سرمایه داری وابسته که بنا به طبیعت خود بورژوازی لیبرال را (هر چند مردم - من به اسلام و انقلاب اسلامی باشد) خود بخود به ایجاد رابطه با امپریالیسم به تا مین متقابل منافع طبقاتی خود در این رابطه می‌کند؛ ابتدا توجه نمی‌کنند و تا نمی‌بینند که چگونه همین هیات حاکمه سیستم را حفظ می‌نماید، و ثالثاً: مسئله انقلاب ایران را، مبارزه طبقاتی را، به جای آنکه بر روی نابودی سیستم، نابودی روابط غارتگرانه و استثمارگرانه طبقاتی قرار دهد، به کسب استقلال و آزادی در مفهوم کلی آن محدود می‌نماید.

در اینجا به جای بررسی مناسبات طبقاتی، مناسبات واقعه‌سی میان طبقات و مبارزه‌ای که جریان دارد، ذهن تئوریکسین‌ها پیوسته بسمت استقلال و آزادی از امپریالیسم سوق داده میشود. آنها میگویند: امکان ندارد! با حکومت کاملاً سرپرده امپریالیسم، با دروغی - این صورت خلقی است. به این نکته توجه کنید که این استدلال نمی‌تواند پذیرد که حکومتی میتواند بعضاً با امپریالیسم تضاد داشته باشد و در عین حال حافظ سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم باشد. آنها ممانه می‌گویند با حکومت سرپرده است با انقلابی است!

همانطور که خواننده می‌بیند مناسبات طبقاتی و سیستم اقتصاد ای که در اینجا وجود دارد، ابتدا به ذهن چنین تئوریکسین‌های کوتاه نظری نیفتد. در اینجا به جای آنکه نقطه آغاز حرکت، آنگونه که مارکسیسم معین میکند، طبقات اجتماعی و مبارزه آنان باشد، عامل خارجی و عنصر کارگر آری است و پس! ■ توکویی امپریالیسم و اصولاً سیستم سرمایه‌های منافع خود را تنها از طریق کارگزاران سیستم تا مین میکند. حال آنکه حکومتی میتواند حتی تضادهایی نسبت به امپریالیسم داشته باشد اما سیستمی را حفظ کند که باز بطور نسبی منافع امپریالیسم را تا مین میکند.

اینجا است که همه، اختلافات آشکار میگردد. در نحوه، نگرش به جامعه و مبارزه طبقاتی، یکی از طبقات شروع میکند و دیگری از "سهات معین" امپریالیسم، یکی همه چیز را خود امپریالیسم و تجاوزش و

... را با مبارزه طبقاتی و مناسبات واقعی موجود توضیح میدهد. دیگری "سیاست معین" امپریالیسم را مبنای تحلیل خود قرار میدهد و از روی آن به بررسی می‌پردازد.

آنها می‌گویند: ۱- وقتی حکومت جدید موجود آمد، بعنوان ارگان با رز بورژوازی شکل گرفته بود و با حکومتی بود نتیجه قیام لاجرم انقلابی یا سرپرده و در نتیجه خرده بورژوازی حاکم را اصولاً بورژوازی - رزی ارزیابی می‌کند و همین توضیح دهد پس مناسبات ده‌های درون حکومت در چیست. و با اینکه حالا که حکومت مستقیماً وابسته نیست پس انقلابی و خلقی است در اینجا همانطور که می‌بینیم نکته اصلی که عبارت با ندارد اما، انقلاب، ارتکوش مبارزه طبقاتی و نقش هیات حاکمه در آن ابتدا مورد نظر نبوده و فقط رابطه با امپریالیسم مطرح است. چنین سیستم نظری خلق و ضد خلق و بیستاد دقیقتر انقلاب و ضد انقلاب را از روی مبارزه و مناسبات امپریالیسم تعیین می‌کند و نقش طبقاتی حاکمیت سیاسی را محدود و مبهم می‌کند.

این تئوری اپورتونیستی عملاً دو جناح در جنبش بوجود آورد: است که این دو جناح بسته به تفسیری که از رابطه با امپریالیسم و اوضاع مشخص می‌کنند، دچار حیرت و دگرگونی می‌شوند، و روی - یونیم و اپورتونیسم را از طرف دیگر می‌گرداند.

دسته اول که در حال حاضر جنبه مطلوب و ضعیف را در جنبش دارد می‌گویند: این حکومت خلق را سرکوب می‌کند و تا مین سده است. کارگران و روستاگان است. پس نوکر و سرپرده امپریالیسم است (اشرف دهقانی و دیگران) و در آن فقط و فقط بورژوازی با عناصر بورژوازی شده حضور دارند.

دسته دوم که در حال حاضر خطر عمده و اساسی جنبش محسوب می‌شود می‌گویند: این حکومت اگر چه خلق را سرکوب می‌کند و سیستم را حفظ کرده و غیره... اما چون بعضاً با امپریالیسم تضاد دارد، دگرگونی مبهم نیست که چکار می‌کند. این حکومت وابسته نیست "مدا امپریالیسم" و در نتیجه خلقی است. جرتی از مردم است و غیره. نقطه آغاز این تئوری روبرو سوسی و اپورتونیستی یکی بوده اما به دو نتیجه مناسبت می‌کنند. "س ج" ار همان ابتدا مناسبات به دسته دوم بود و اساساً تحلیل‌های خود را بر این مبنا، یعنی تضاد خلق با امپریالیسم، بنا نهادند. امپریالیسم به تنهایی ربح و میریزد. هر کس خط "س ج" را رد کند دنبال کرده باشد، بسا دکی می‌فهمد که برای سازمان چریک‌های فدایی خلق، هرگز بطور دقیق و آشکار و پیوسته مبارزه طبقاتی و سیستم موجود مبنای حرکت نبوده است. آنها یا خود را با نوسانات حکومت مشغول می‌کنند (برای این مسئله میتوان به "کار" در نقطه عطف‌های مبارزات طبقاتی رجوع کرد) و یا با تحلیل از امپریالیسم و سرپوش نهادن به مبارزات طبقاتی جاری تا حد بیروان خط امام یا شین می‌مدند (رجوع کنید به مثلا "قطعنا مد راهیمیایی به مناسبت پیروزی بزرگ برا امپریالیسم آمریکا!").

از لحاظ مارکسیسم، ما موظفیم طبقات اجتماعی را در مناسبات و مبارزه واقعی آنان بررسی کنیم و خط اصلی و ماهیت حاکمیت سیاسی را در با هم و در تلاطم مبارزه جاری هدف نهایی را، از طریق تاکتیک‌های معین دنبال کنیم. هر آینه ما فراموش کنیم که سمت حرکت ما انقلاب است. هر آینه ما تاکتیک‌های جزئی را به تاکتیک اصلی یا بدتر از آن تا حد استراتژی بالا بیاوریم، دچار انحرافات عمیق

■ - جالب اینجاست که "کار" که اکنون صرف طراز منشاء طبقاتی این جناح و آن جناح و با صدور حکم "وابسته نیست" حکومت را در صف خلق وارد می‌کند، در سال گذشته بهنگام پیورش هیات حاکمه به کردستان استدلال دیگری میکرد. در آن زمان "کار" از این استدلال "کنفرانس وحدت" که حزب دمکرات وابسته است پس خلقی نیست - صرف نظر از درستی یا غلط بودن آن - بسیار بی‌توجهت می‌نماید و استدلال میکرد "ارکی تا بحال مارکسیست‌ها مترقی و مترجم بودن نیرویی را با مقول - سده وابستگی قضاوت می‌کنند" نقل بعضی از "کار ۳۳" شاید "کار" مغف - هم مارکسیست لنینیستی را هم بنا به الزامات تاکتیکی گاه کنسار می‌گردانند و گاه پیش می‌کنند!

خواهیم شد. مبارزه طبقاتی جاری در جهت نابودی سیستم سرمایه - داری وابسته و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در ایران است. این خط مبارزه توده ها است و همین خط، خط ما باید باشد. نقشی که هیات حاکمه در طی ۱۶ ماه اخیر بازی کرده، در ارتباط با این مبارزه و با توسعه جنبش قابل تحلیل است. این هیات حاکمه که جناحی از آن تفاهدهای با امپریالیسم دارد، علی رغم این امر در صددیت با جنبش توده ها و در حفظ سیستم حرکت کرده است. بنا بر این از لحاظ تاریخی و از لحاظ شرایط معین ماضی انقلابی است و این ابعاد به معنای فقدان تفاهدها - بی میان جناحی از هیات حاکمه و امپریالیسم ضعیف است.

"س.ج" ایدانمیتواند چنین چیزی را بفهمد آنها خدا مهربان - لیست و انقلابی را مرادف یکدیگر قرار میدهند. و بجای استناد به واقعیت، به جای نگاه کردن به منشاء و ماهیت طبقاتی قدرت هم خود را محور اشبات موقعیت جناح خدا مهربان لیستی هیات حاکمه که نمیتواند عامل اصلی در تعیین انقلابی بودن آن باشد، مینماید.

"س.ج" این امر که خرده بورژوازی حاکم خصوصیت خدا مهربان - لیستی نیز دارد، را دلیل انقلابی (خلقی) بودن آن حساب میآورد و بدین ترتیب معیار و معک انقلابی با خدا انقلابی بودن را صرفاً نحوه برخورد با امپریالیسم میداند که این خود چنانکه گفتیم ناشی از نوع درک از رابطه امپریالیسم و نظام حاکم بر ایران است. "س.ج" گمان نمیکند که تصمیم و اراده امپریالیسم برای هرگونه عملکردی از جانب آن در ایران تعیین کننده ماهیت طبقات مختلف جامعه است و بدین امر توجه ندارد که موفقیت یا شکست عملکرد امپریالیسم موجود و منوط به داشتن پایگاه مناسب در ایران است، که بسودن وجود این پایگاه امپریالیسم هرگز نمیتواند بر نامه ها و منافع خود را پیش ببرد، بخصوص که این پایگاه ساخته بلا اراده امپریالیسم نباشد، و علی رغم وابستگی و تابعیت آن نسبت به سیستم جهانی سر - مایه داری، دینا میک خاص خود را داراست. عملکرد امپریالیسم از نظر بلطه و بهره کشی بی حساب دقیقاً منوط و در گرو آمادگی پایگاه - آن یعنی سرمایه داری وابسته و طبقه بورژوازی وابسته میباشد. بدون تسلط مناسبات اقتصادی - اجتماعی و تبعاً طبقه خاصی که امپریالیسم از طریق آنها به غارت و بهره کشی خود ادامه دهد، و بدون تسلط گروههایی که منافع امپریالیسم را تامین میکنند، امپریالیسم نمیتواند سلطه نظام سرمایه داری جهانی را بر این کشور اعمال کند.

بنا بر این، و نیز بدلیل آنکه امپریالیسم نیروی سیستمی جهانی است ملزم به نظام سرمایه داری وابسته - علی رغم حضور ارگانیک در آن - آماج اصلی انقلاب در ایران همین نظام سرمایه داری وابسته و پانداران آن میباشد. و انقلاب در جهت نابودی این نظام و پانداران آن حرکت میکند. از اینرو، انقلابی بودن با خدا انقلابی بودن درد رجحان اول در رابطه با نوع برخورد با این نظام و نیروهای حاکم بر آن تعیین میشود.

بدین جهت، خرده بورژوازی حاکم با وجود داشتن ضدیت با امپریالیسم بدلیل آنکه به پاسداری از مناسبات اقتصادی و اجتماعی حاکم بر ایران یعنی نظام سرمایه داری وابسته، اتحاد با بورژوازی وابسته - بخش لیبرال آن - پرداخته است و به سرکوب مبارزات توده ها و پیوستن به انقلابیون و جلوگیری از فعالیتهای انقلابی مشغول است، خدا انقلابی و روردر روی خلق ما محسوب میشود.

چنین است اما بس دیدن ما خلقی "س.ج" بجای دیدن طبقاتی، خلقی شامل (حکومت خدا انقلابی) کارگران، دهقانان و زحمتکشان انقلابی (جای طبقات واقعی را میگیرد) "س.ج" را تا حد مروجین سازش طبقاتی و خرو و تقسیم تقلیل میدهد. این تئوری نمیتواند قبول کند که هیات حاکمه است که جنبش را سرکوب میکند. چون تفاهدهای مسلمان امپریالیسم و بخشی از هیات حاکمه میبندند این نتیجه میرسد که:

بنا بر این همه توطئه ها از جانب امپریالیسم است. ما میخواهیم بگوئیم اگر واقعا به معنی بورژوازی آنها این هیات حاکمه از امپریالیسم مستقل بود که ملا آزاد بود جز این نمیگردد. زیرا با جنبش انقلابی ای روبروست که ایما دسیستم را در می نوردد. اما "س.ج" خود را با این حقیقت همراه نمیکند. او میگوید: امکان ندارد چون هیات حاکمه - بعضاً با امپریالیسم تفاهدهایی دارد، پس حتماً این امپریالیسم است که توطئه میچیند و خلقها را کشتار میکند، و خدا کشتار در ایران معافلسی - (مثل معاف جنگ افروز) در هیات حاکمه بطلت جمهوری کمونیستها و با دقیقتر توده ها در این کار شرکت میکنند. این تئوری، به جای دینا لکتیک و دینا میک مبارزه طبقاتی، مکانیک و متافزیک امپریالیسم را بطوریکجا نیه و غیر طبقاتی، اساس قرار میدهد. آنها درک نمیکند که نه تنها عملکرد امپریالیسم نسبت به ایران مکانیکی نیست و از دینا لکتیک و دینا میک مبارزه طبقاتی درون و بیرون و بیرون و بیرون مرزهای ایران میگذرد، بلکه اشتباه بزرگی است هر آینه ما با تلقی مکانیکی از عملهای "امپریالیسم" بعنوان نیرویی جدا از سیستم تاکتیک و استراتژی خود را تعیین کنیم. تئوری "س.ج" سیستم موجود را نمیتواند آنرا به مثابه یک "سیستم" - هر چند وابسته به امپریالیسم و جزئی از سیستم جهانی سرمایه داری - در نظر نمیگیرد، و توجه نمیکند که این سیستم هر چند به هم تافته و درهم شده با امپریالیسم باشد، باز بعنوان یک سیستم اقتصادی - اجتماعی مشخص که همان سیستم جهانی سرمایه داری نیست و بلکه چیزی از آنست، موجودیت دارد. این سیستم همچون الگوی کوچک شده و مینمایا تور سیستم جهانی سرمایه داری نمیشد، که قوانین و روندهایش همان روندها و قوانین امپریالیسم باشد. قوانین و روندهای این سیستم گرچه وابسته و متاثر از قوانین و روندهای امپریالیسم است باز دارای خود ویژگی و استقلال نسبی میباشد. تئوری "س.ج" به این پیچیدگی در مورد رابطه بین سیستم حاکم بر ایران و امپریالیسم توجه ندارد.

ب: تاکتیک و استراتژی

اما این تئوری اقتصادی - سیاسی، خود را در مبارزه سیاسی زیر چه عنوانی نشان میدهد؟ و به چه شکلی تجلی مینماید؟ مقدمتاً بگوئیم حالا که بر ما روشن شد اساس تحلیل، طبقات و سیستم موجود و سایر مبارزه طبقاتی است، که ما روشن است که ما استراتژی خود را بر مبنای هدف نابودی سیستم طرح ریزی میکنیم. زیرا، "بدون نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم خلق آزاد نمیشود" تاکتیک ما باید در هر دوره و هر مقطع این استراتژی را مدنظر داشته باشد و با این هدف به پیش برود. ما عامل امپریالیسم متجاوز و موقعیت هیات حاکمه را در تاکتیک های خود شناسایی و تنها بر اساس هدف نهایی و وضعیت موجود جنبش در رابطه دینا لکتیکی تعیین میکنیم. هدف که تاکتیک نیست، در تاکتیک منعکس میگردد. تاکتیک ما جزئی با حلقه های از تحلیف استراتژی را در بر میگیرد. اگر امپریالیسم به ایران تجاوز کند، ما باید بر این مبنای (و فقط این مبنای اهداف نهایی ما انقلاب است) تاکتیک خود را فعلاً نه تغییر دهیم و تحت شرایط جدید آنرا منطبق بر استراتژی نمانیم. اما "س.ج" نه تنها، استراتژی را فدای تاکتیک میکند، بلکه تاکتیک را هم بر مبنای حقیقی و عینی نمیریزد. "س.ج" بخاطر دیدن مکانیکی فوق الذکر، بخاطر خط بطلان کشیدن بر مفهوم مبارزه طبقاتی و سیران، بطور مداوم سیاست خود را در قبال جنبش و هیات حاکمه از روی امپریالیسم تعیین میکنند. آنگونه که حادثه به حادثه، واقعه به واقعه اساساً نظری آن تغییر مینماید. تا زمانی که احساس میگرد امپریالیسم به بورژوازی لیبرالها متکی میشود فربا دسر میداد. بنا نبودید چه سرمایه داران لیبرال و وابسته آنها را شدیداً افشا میکرد. اما از وقتی مطمئن شده است (البته سازمان "س.ج" معلوم نیست از کجا این اطمینان را بدست آورده است) که امپریالیسم آمریکا با اتکا به بورژوازی لیبرالها

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

گرفته اند.

بهمین علت، یعنی با شعوری نگرش عمومی "س.ج." و تاکتیکی رویزیونیستی ای که اتخاذ کرده است، آشکارا به سمت راست، "راست" از لحاظ ارتقاء مبارزه توده ها و گسترش سیاسی آن، از لحاظ سمت دادن به توده ها و توسعه ایده های حقیقتا انقلابی در میان آنها، و از لحاظ دفاع و شرکت در جنبش خلقها، از همه این لحاظ کشیده شده است.

آنها دیگر میان مبارزه انقلابی توده ها در دفاع از خود و ارائه خواسته هایشان بر علیه سیستم موجود، و... با خود شکاف احساس میکنند. آنها روز بروز بیشتر از "هدف نهایی" بیگانه میگردند. و آنرا در پیش پای هیات حاکمه قربانی مینمایند تا در لحظه آنی کنونی از آن بهره ببرند. چنین است که مبارزه انقلابیون کمونیست، خلقها کارگران و زحمتکشان از نظر "س.ج." در جهت خلاف منافع انقلاب و در جهت منافع امپریالیسم و ضد انقلاب یعنی مخالف حکومت از رزبایی میگردند. دیگر

آنها نه تنها به فکر مستقل کردن جنبش توده ای از هیات حاکمه و اعمال رهبری پرولتاریا بر آن نیستند بلکه بنا به تاکتیکی "جنبش فدا امپریالیستی همه چیز!" رهبری آیت الله خمینی را هم میپذیرند.

ج: چپ یا راست

بدین ترتیب با ختمان فکری که "س.ج." را به وضعیت کنونی دچار ساخت بر ما پدید آوردید (البته ما سیستم نظری "س.ج." را در مقاله دیگری مفصلا مورد بررسی قرار خواهیم داد.) بیگانگی نسبت به جنبش انقلابی که تدریجا هیئت تحریریه و رهبری "س.ج." را در خود فرو میبرد، نفی انقلاب در میان توده ها و مخدوش کردن مرزهای انقلاب و ضد انقلاب، روحیه ترک مبارزه انقلابی در شرایطی که بیش از هر زمان مبارزه جدی ضرورت پیدا کرده است، همه و همه آنها را نصیب توده ها نسبت به کمونیستهای انقلابی ظنین و بدگمان و بی اعتمادشود است. آنها مصممانه میگویند که جلوگیری از چپ روانه در کردستان مایستند و جلوگیری از چپ روی که میخواهد به توده های درون خلق (شامل حکومت) دامن بزند مایستند. آنها جنبش انقلابی و کمونیستهای مبارز را از موضع راست، چپ روانه ارزیابی میکنند. و علنا تصمیم دارند به مبارزه ای که میان توده ها و حکومت در گرفته لگام بزنند و آنرا متوقف کنند. آنها اظهار میدارند که: این نهادها انقلاب بلکه تشدید توده های درون خلقی است! آنها از درک خطت اصلی مبارزه جاری، از درک دیالکتیکی ترکیب جنبش توده ها با مبارزه فدا امپریالیستی آنها و ضرورت استقلال خلق به رهبری طبقه کارگرازیات حاکمه عاجز شده اند.

از نظر "س.ج." کسانی که جنبش مستقل توده ها را در شرایط کنونی بر علیه هیات حاکمه به پیش میبرند، چپ رو خادم عملی امپریالیسم هستند. زیرا آنها زمینه تشدید برخورد داخلی را فراهم میکنند. اگر اندکی به استدلال کار ۵۹ دقت کنیم بوضوح غلبان اپورتونیسم، اپورتونیسم آشکارا در آن میبینیم. زیرا معنی این حرف فراموش کردن خواسته های خلق در قبال این واقعیت که امپریالیسم ایران را تهدید میکند میباشد. زیرا برای پیشبرد جنبش فدا امپریالیستی، بنظر "س.ج." باید توده ها خلع سلاح شوند و آرمانها و خواسته های خود را فراموش کنند. آیا این تقلیل جنبش توده ای و توقف آن بنا به خواست هیات حاکمه نیست؟ آیا این به معنای خالی کردن مبارزه ضد امپریالیستی از محتوی حقیقی آن یعنی تعقیب استراتژی نابودی سیستم سرما به داری وابسته به امپریالیسم، نمیباشد، آیا این به معنای سازش با ضد انقلاب، زیر پا گذاشتن مول انقلابی، بسودن تفکیک، بدون وجود شرایط مادی بدون حفظ استقلال خود نمیباشد؟

البته که اینطور است. کمونیستها نباید فراموش کنند که پیوسته هدف و برنا به نهایی آنها انقلاب و نابودی سیستم حاکم ضد انقلابی است. کمونیستها در مبارزه علیه هیات حاکمه، در مبارزه علیه امپریالیسم و در هر شرایطی آموزش و سازماندهی توده ها را بمنظور تسداری انقلاب دنبال میکنند. ما باید توده ها را با روح انقلاب تربین کنیم. روحی که بنوا اندر هر لحظه قطعی و ممکن قدرت را قبضه کند و بر آن سوار گردد. روحی که بتواند منافذ جزئی، فرعی و موقتی خود را با منافع

مهره هایش در حکومت (نمیتواند منافذ خود را تا مین کند و ممکن است دست به تجاوز و مستقیم بزند، ناگهان تاکتیک با هیات حاکمه کاری نداشته باشیم را به جنبش ارائه میدهد. برای س.ج. ابتدا معلوم نیست که با چه طبقه ای باید علیه چه طبقه ای متحد شود در هر لحظه بطور ایمن سیاست را پیش برد؟ چه کسی را منفرود کرد. تا دیروز بورژوازی لیبرال مورد انفراد واقع میشد و حالا در هیات حاکمه مورد حمایت هم فرار میگیرد. و علت آنهم امپریالیسم آمریکا و عملکردهای مکانیکی آن میباشد. هدف نهایی، مبارزه انقلابی جهت نابودی سیستم سرمایه - داری وابسته به امپریالیسم، و استقرار جمهوری دیمکراتیک خلق به فراموشی سپرده شده است و جریانات روزمره آنها در حکومت در رابطه با امپریالیسم تعیین کننده دیالکتیک "س.ج." گردیده است. در اینجا حتی شعار "جنبش همه چیز! هدف نهایی هیچ چیز!" یعنی شعار رویزیونیستها هم، عمل نمیکند. شعار "س.ج." مبارزه فدا امپریالیستی همه چیز! هدف نهایی هیچ چیز! است. چنین است تاکتیک "س.ج."! لنین در رابطه با چنین تاکتیکی که هدف نهایی را ندیده گرفته و خود را مشغول به حوادث میکند بجای اینکه تاکتیک تور را بر اساس استراتژی اصلی بریزد چنین میگوید:

"رویه" رویزیونیسم نسبت به هدف نهایی نهضت سوسیالیستی تکامل طبیعی تمایل اقتصادی و سیاسی آن شد. هدف نهایی هیچ ولی جنبش همه چیز! این کلام قصار بر نیتن ماهیت رویزیونیسم را بهتر از بسیاری مباحث طولانی بیان مینماید. سیاست رویزیونیستی مبارز است از تعیین روش خود از واقعهای تا واقعیه دیگر. تطبیق حاصل کردن با حوادث و زوایا تغییرات وارده در جزئیات سیاسی. فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خمش اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی، و در خود ماهیت این سیاست همه آشکارا برمی آید که میتواند شکل های بی نهایت گوناگون بخود بگیرد و هر مسئله ای که تا حدی "تازگی" داشته باشد و هر تغییریری در حوادث که کمی غیر منتظره و پیش بینی نشده باشد، و لول فقط سرمویی و برای مدت کوتاهی متی اصلی تکامل را تغییر داده باشد. ناگزیر و همیشه موجب پیدایش انواع مختلف رویزیونیسم خواهد گردید. لنین، مارکسیسم و رویزیونیسم.

این سخنان لنین اکنون برای ما در رابطه با مسئله انقلاب بسیار درس آموز است. کمونیستها استراتژی خود را با تغییرات جزئی یا حتی بزرگ که ناشی از اساسی حرکت پدید نمیشد، تغییر نمیدهند. اما "س.ج." هر دو ماه یکبار موضع خود را در رابطه با اساسی ترین مسائل مربوط به پرولتاریا تغییر داده است.

اگر حتی برای "س.ج." تنها در شکل سیاسی آن کسب قدرت، سیاست مطرح باشد، برای آن دنبال شیوه های پراگماتیستی میباشد. شیوه هایی که برای کسب قدرت پرولتاریا را تربیت نمیکند، بلکه پرولتاریا و کلا نیروی خود را صرف کسب قدرت برای خود و بمنابا به عالمی برتر از واقعیت طبقاتی مینماید. چنین است که چشم این مملکت گریبان به سوی بالا، به آنجا که قدرت ضد انقلاب متمرکز است، خیره میگردد "س.ج." نتوانسته است، در پس ده سال سابقه مبارزاتی سیوه پرولتری مبارزه و تربیت انقلابی توده ها را در یاد آنها استراتژی را فدای تاکتیک و تاکتیک را فدای واقعیه های بی دربی میچند هرگز بطور قطع ماهیت حکومت را نشان نمیدهند تا دست خود را برای هر مانوری بر زمین گذارند و پیوسته به سبابت پردازیهای که در آنها کلمه ای مریخ و قاطع یافت نمیشود میفتوند. اما با این وجود برخلاف گفته پاروس که: "مشکل بتوان مع اپورتونیستها را گرفت زیرا آنها با سادگی زیر هر فرمولی را امضا میکنند و بعد از زیر بار آن شانه خالی میکنند." نقل به معنی " در اینجا نقد واقعیت "س.ج." را تحت فشار قرار داده است. که مع خود را عملا در یک تاکتیک خویش در سبک شرایط معین بوضوح در معرض گرفتار قرار داده، و کمونیستها آنرا

ست عمری، ارتداد در تحلیل از دولت، خوش خدمتی در قبالت اپورتونیسیم و ابتذال ثنوریک مارکسیسم، اینها هستند مشخصات کار ۵۹ در مورد اساسی ترین مسائل.

جنبش کمونیستی بدون مبارزه جدی علیه گرایش قوی راستیست علیه گرایشی که عمده ترین خطر جنبش کمونیستی است نمیتواند از گذشته، شخص مبارزه طبقاتی جاری عبور کند. هر روز یک ثنوری، یک تحلیل، یک ابزار نظری برینشتن وار، هر روز یک چرخش در تاکتیک که کل استراتژی را بر سرشوال میکشاند، هر روز یک قدم عقب نشینی در قبالت رویزونیسم و غلبه اپورتونیسیم راست، و پیشروی ثنوریهای عزیتوده در جنبش کمونیستی، اینها هستند عواملی که جنبش انقلابی خلق ایران و طبقه کارگر را با زهر مسموم خود پیرامون "چپ روی"، به هیات حاکمه انقلابی با خلقی با هر چیز دیگر "مسموم میکند، مسام وظیفه داریم ضمن ارائه ثنوری کمونیستی، ضمن ترویج اصول م.ل. ضمن دفاع از مواضع پرولتاریا، سر سخنان این نظریات را در پهنگاه طبقه کارگر افشا، نمائیم و از هم اکنون طبقه کارگر را با دشمنان قدیمی جنبش کمونیستی و طبقه کارگر آشنا سازیم و مسلح نمائیم.

"طبقه کارگر بدون جنگ بی امان علیه این ارتسداد، ست عمری خوش خدمتی در قبالت اپورتونیسیم و ابتذال ثنوریک بی نظیر مارکسیسم نمیتواند اهداف جهانی - انقلابی خود را عملی سازد. *

زینویف - لنین - بوسالیسم و جنگ - صفحه ۱۴ - ۱۳

اساسی اش اشتباه نگیرد روحی که بتواند میان انقلاب و فدا انقلاب مرزها را درک کند. هر آینه کمونیستها به بهانه هجوم امپریالیسم، توده ها را از مبارزه باز دارند، یا در شرایط مبارزه با امپریالیسم آنچه را در درون جامعه، با یاد از لحاظ سیاسی نابود کرد و یا منفسرد و ایزوله نمود، حمایت کنند، بزرگترین خیانت ها را نسبت به پرولتاریا بظهور رسانده اند.

بیهوده نیست که "س.ج" جنبش انقلابی را چپ روی ارزیابی میکند و هم نفس با بنی صدر علیه انقلابیون و خلق کرده صندی میکند ابدای بیهوده نیست و دقیقا این امر نتیجه منطقی همه اندیشه های سیستماتیک است که به بهترین وجهی بیان شده اند. این است نتا قضا میان ادعای مارکسیست بودن، و در عمل رویزونیست بودن رهبران "س.ج". ما از دیرباز (زمنستان ۵۷ - بهار ۵۸ - در جزوات خود زیر عنوانهای "پیشاهنگان پرولتاریا و چگونگی خرد بورژوازی کسردن مارکسیسم توسط آنها و چرا پیشاهنگان پرولتاریا به دامان رویزونیسم سقوط میکنند") این گرایش را در "س.ج" نشان دادیم و تاکید کردیم که چنین سیستم نظری که امروزه بهترین وجهی خود را بروز داده است نمیتواند به نفعی منافع پرولتاریا از موضع رویزونیسمی راست کشیده نشود. و اینک چه در تحلیل شرایط، چه در تحلیل دولت (بازترین مسئله ای که باید برای هر انقلابی روشن باشد) چه در ارائه تاکتیک در قبالت جنبش انقلابی و مبارزه علیه امپریالیسم شاه در غلطیدن "س.ج" یا بمبارت دقیق تر خط غالب بر آن به ورطه هول انگیز رویزونیسم هستیم!

پایه از صفحه ۱۰

سرمقاله

آغاز کار مجلس، پایان کار شورای انقلاب است. اگر "شورای انقلاب" موجودی بیگانه در دوران گذر است و "دید" توده ها بود، اگر "شورای انقلاب" خود را در راه اله تقدس و "رازورم" پنهان کرده بود، اگر شورای انقلاب را توده ها از آن خود نمیدانستند، و اگر شورای انقلاب خود را از چشم همه پنهان میساخت، اینک مجلس موجودی آشنا و محصل انتظار توده ها است و هیچ رنگی از تقدس و تحت الحما یگی، بسیاری توده ها ندارد و بخصوص که بخشی از توده ها با زینتا بر توهمشان آنرا برگزیده و آفریده خود میدانند و هر لحظه حیاتش را با چشم دنبال میکنند. اگر توده ها در اثر تبلیغی سبب سی و خانگانی بودن امور مرسوم به اداره جامعه، تاکنون مشغول مستقیمی در قبالت اوضاع و غیسم و مصیبت با زندگی خود نمیباشند. هم اکنون دیگر تمامی "عظمت" "جمهوری اسلامی" در قوایسین و دستورات وزیران آن تجلی مییابد و توده ها در هر قاونی فرشته هیات حاکمه جمهوری اسلامی را خواهند

با فت و هر حرکتی را از جانب ابدای حکومت توده ها که تاکنون به بهانه ها - بی چون "استقرار نهاد های قانونی جمهوری اسلامی" دعوت به مبسر میشدند، بزودی در خواهند یافت که علیرغم همه وعده ها، این "جمهوری" نمیتواند به خواسته ها و نیای های ایشان پاسخ گوید آنها از حکومت با قدرت و پیگیری تمام، مکن، کار، بیمه، شورا، آزادی، عدالت و رفاه، برابری، از میان رفتن استثمار... را خواهند خواست و پیداست که حکومت هیچیک از آنها را پاسخ نتواند گفت.

بحران عمیق و همه جانبه ای که جامعه را فرا گرفته و نمود آنرا در فقدان سرمایه گذاری جدی، بیگاری ثورم سرمایه آور، و مبارزه طبقاتی شدید میبینیم، هرگز به حکومت اجازه نخواهد داد که دست به فرم در زمینه های پادشاه بزند و در نتیجه توده ها را آرام سازد.

آغاز کار مجلس، پایان دوران عدم تشبیت رژیم نبوده، بلکه ادامه آن است. اگر روح فشرده ضد انقلاب در قالب شورای انقلاب، عمر خود را به مجلس شورا میدهد و در کسوت آن، فدا انقلاب خود را گسترش میدهد، در عوض، اعتراضات و مبارزات

کارگران و زحمتکشان نیز خود را در عرضه وسیع اعتراضات و مبارزات بنمایش خواهند گذاشت.

پایان کار شورای انقلاب، پایان دوره اعتراضات آرام توده ها (منتهای کردستان) و آغاز غروش رعد آسای مبارزات بی امان کارگران و زحمتکشان بر علیه نظام سرمایه دار و وابسته است.

شروع کار مجلس شورا، نه پایان دغدغه و تشویش حکومت، که آغاز دل نگرانی و برآشفتنگی آنها در برابری مبارزات حاد توده ها خواهد بود.

آغاز کار مجلس، آغاز تشکستن برینتر توهم توده ها خواهد بود.

از این گذشته، آغاز کار مجلس آغاز شدت گیری تضادهای درون هیات حاکمه، بر مبنای از مبارزات توفنده توده ها، خواهد بود.

آنچه تاکنون مانع از سامان یافتن تضادهای آنها شده و موجب گردیده بود که اختلافات آنها تشدید و شدید تر گردد، در آینده و در جریان کار مجلس نیز با قوت فراوانتسیر عمل خواهد کرد.

شدت گیری این تضادها، حتی قبل از تشکیل مجلس، رخ مینماید و اختلاف و تضاد هنوز جل نشده، بر سر تعیین نخست وزیر یکی از همین موارد است که در ضمن آن، حتی بنی

صدا را تهدید به استعفا میخواست قبل از تشکیل مجلس، مساله انتخاب نخست وزیر را حل کند.

در کتا، کتا کش درونی هیات حاکمه بر سر نخست وزیر که از او - لنین موضوعات مجلس شورا است، در گیری نمود در حل مساله کردستان، دانشگاهها و بسیاری مسائل دیگر از مزه مسائلی است که حینا هیات هیات حاکمه بر سر آنها، بواسطه اختلاف در مورد شیوه های سرکوب و حل این مسائل، درگیر خواهند شد. خصوصا اینکه در مقابل مجلس، شورای انقلاب، از لحاظ گسترشی که مجلس دارد، و از لحاظ تمامی که خواهند خواستند، پندگانی با توده ها دارند. مبارزات طبقاتی اش سر فزاینده ای برای تضادها خواهند گذاشت.

در حال، تشکیل مجلس و شروع کار آن، نه تنها آغاز نظم مطلوب "جمهوری اسلامی" نخواهد بود، بلکه دقیقاً آغاز با لگرفتن شعله اعتراضات و مبارزات توده ها بر علیه نظام جمهوری اسلامی، یعنی همان سرمایه داری وابسته تحت سلطه "جمعه ای اسلامی" و تشدید تضادات و کشمکشهای درون حکومت است. *

توضیح و تصحیح:

در شماره ۱۲ از رزمندگان، به علت اشکالات فنی ناشی از همبوم فاشیستی حکومت به آرا دیها و مطبوعات، و فتردگی کارناشی از آن در محله بندی نشریه اشکالات انتیبات فراوانی وجود داشت. البته پس از پختن تعداد معدودی، این اشکالات اصلاح شد. ما از رفقای سی که نسخه های اصلاح نشده بدستشان رسیده، ضمن پوزش میخواستیم نسخه اصلاح شده را تهیه کنند. *

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها، فقط بوسیله کارگران و زحمتکشان امپریالیستها!

لیک رزمندگان

سال اول - شماره ۱ - دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۵۷۵ دیال

آبادولت در کردستان پیروز شده ؟

بابی تفاوتی سیاسی مقابله کنیم !

یاد شهدای خلق عرب گرامی باد !

'ضد انقلاب' بهانه‌ای برای رونق دکان پاسداران !

رژیم مشکل گودنشینی را حل می کند !

شورش سیاهان

تیری از ترکش زحمتکشان بر قلب امپریالیسم

توده‌ها و مسئله کودتا

پاسداران از منافع چه کسانی حمایت می کنند ؟

۸ ماه از ناپدید شدن

رفیق محمد رضا رضانی می گذرد

رابطه حق طلبی و اخراج !

آیا دولت در کردستان پیروز شده است؟

باردیگر رژیم در کردستان موفق به سرکوب خلق کرد و انقلابیون و کمونیست های کردستان نگرندیدند باردیگر توانی رژیم در پیروزی آشکار شد و دعواهای دو جناح قدرت بالا گرفت. باردیگر رژیم در کردستان نتوانست کاری از پیش ببرد و عوام فربشی و تسلیفات دروغین دیوتلو پیزون روزنامه های دولتی تشدید شد.

ما بارها و بارها در مقالات و نوب های خود گفته ایم که جنبش مقاومت خلق کردها ما انقلاب است، مبارزات خلق کرد جزء جدایی ناپذیر از مبارزات مردم سراسر ایران است و سرکوب و کشتار خلق کردها ز سرکوبی کشتار مردم سراسر ایران است. جریان بورژوازی های بی دربی رژیم به کردستان و همزمانی موج سرکوب و اختناق در سرسرا ایران در یکساله گذشته نظر ما را اثبات کرده است.

قبل از اولین بورژوازی که ارتش و پادشاهان به کردستان در اوایل سر مرداد و انجام شد، رژیم جمهوری ایران به کردستان به حساب شده روز با به کارگیری اراکه اخبار سراسر مملکت را بطور کامل به گوش مردم می رساندند و با حمله عناصر مرتجع و تکبری نویسندگان آن تعطیل می شد. و با نفع فروش نشریات و کتابها در جلودان نشکاهند، از پیش اعلامیه های افشاکاری جلوگیری کرد و خلاصه برای ترسیدن اخبار کردستان به مردم سراسر ایران تدارک بسیار دید.

اما سرانجام با مقاومت دلیرانه خلق کرد، رژیم در کردستان شکست خورد. ارتش و پادشاهان در مقابل جان نیازان پیشمرگان قهرمان کردستان دانشا مجبور به عقب نشینی بودند. آنها که با یک بوش غافلگیرانه در عرض چند روز تمام شهرهای کردستان را تسخیر کرده بودند، بعد از چند هفته مجبور شدند در مقابل حملات رزمندگان کرد از خود دفاع کنند! و پادشاهان را یکی یکی به پیشمرگه های انقلابی و کمونیست تحویل دهند. دولت جمهوری اسلامی

که در ابتدا به بهانه پالیسیان و اصلاحات مردم را به موافقت با جنگ کردستان کشانده بود بعد از چند روز مجبور شد اعتراف کند که بسا حزب دمکرات و عزالدین حسینی میبکند، عزالدین حسینی را ساواکی و حزب دمکرات را دشمن شماره ۱ مردم کردستان معرفی کرد. اما بعد از شکست در کردستان مجبور به مذاکره با هیات نمایندگی خلق کردیم کنسانی که آنها را ساواکی، بیگانه، پرست و دشمن کرد میخواند، شد و پادشاهان پشت یک میز نشست.

شکست رژیم در سرکوب خلق کرد و فضای این موضوع که در کردستان نه با اصلاحات و پالیسیان و ساواکی ها، بلکه خود خلق کرد است که در کنار زمانهای سیاسی انقلابی و کمونیست از حقوق مسلم خویش با جنگ و دندان دفاع میکنند. فریب می به سردمداران جمهوری اسلامی زد. بسیاری از مردم که قوی تسلیفات دروغین را دیوتلو پیزون را غورده و با نطق های آنچنانسی زهیران جمهوری اسلامی نهج شده بود پس از شکست ارتش و پادشاهان در مقابل مقاومت خلق کرد، و اجبار به مذاکره با نمایندگی خلق کرد، بهت زده شدند و بحث ها همه جا در مقابل پاسخ به این سؤال که "اگر این ساواکی ها و اصلاحاتها بودند که میبکندند پس چطور شد که رژیم با آنها مذاکره میکند؟ اگر ساواکی ها و اصلاحاتها میبکندند پس چگونه بود که خلق کرد این چنین یکپارچه در جنگ شرکت کرده و از حقوق مسلم خویش دفاع میکنند؟" جوابی نداشتند.

مبارزات خلق کرد و پادشاهان در مقابل بورژوازی که موجب افشای ماهیت رژیم جمهوری برای بخشی از مردم گردیده مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران رندیشتری بخشد، پاره ای از کارگران و زحمتکشان که تمام آموخته رژیم را از خودشان و دوست مردم به حساب میآوردند با دیدن کشتارهای ارتش پادشاهان و اعدایهای خلتالی جلادان حدیسی

در یافتند که رژیم نه در کنار کارگران و زحمتکشان و بقول خودش مستضعفان بلکه رودر روی خواستهای کارگران و زحمتکشان قرار دارد. آنان که خود با کارائی، بیکاری و کمبود مسکن روبرو بودند و تعداد زیادی از آنها چشم امید به دولت جمهوری اسلامی داشتند تا مگر کار و مسکن برایشان تهیه کرده و قیمت ها را ارزان کند. در یافتند که از این خیرها نیست و حافظان نظام سرما به داری، تحت هر نامی که باشد، در هر حال بیک شیوه عمل میکنند.

بعد از شکست ارتش و پادشاهان در کردستان و در عین آمدن خسر شکست های بی دربی رژیم، اجزای سرما به داران مثل حزب خلق مسلمان، جبهه ملی شروع به حمله به جنگ و کشتار در کردستان کردند. آنها ظاهری عموپی گرفته و جنگ و کشتار در کردستان را میبکندند. حزب خلق مسلمان در روزنامه خود عکس اعدام شدگان سنج را چاپ میگرد و جبهه ملی هم پشت سر هم اعلامیه میداد که کشتار در کردستان محکوم است و باید حق کردها را داد. در واقع بورژوازی که شکست کردستان را میدید و میدانست که این مردم را نسبت به دولت بدبین میکند میخواست آن را به حساب خرده بورژوازی و دارودسته دیگری از هیات حاکمه بگذارد، بورژوازی میخواست بگوید این من نبودم که بر کشتار صحه گذاردم این خرده بورژوازی بود که اصولا فرمان جنگ را داد. در واقع همیشه همینطور است هر دو دسته ای که در هیات حاکمه باشند هر چند با شیوه های مختلف کشتار و سرکوب مردم متفق القول هستند اما اگر کشتار به نفع خودش بدل شود مردم را نسبت به ما هیت دولت آگاه کند، هر دو دسته میگوید که این من نبودم آن دیگری بود و برای اینکه از هیچ فریب و نیرنگی فروگذاری نمیکنند حتی حاضر است از مبارزه مردم پشتیبانی هم بکند. بگذریم از اینکه خرده بورژوازی هم در جریان واقعه سفارت و مع حرابی زدگی مردم و خرابیهای کشور و عدم تغییر بسیاری چیزها را به

گردن بورژوازی اسداحت و امیر انتظام ها، و سبیه ها را یکی پس از دیگری افشا کرد. و طوری افشا میگرد که انگار نه انگار همین ها بودند که بر قدرت گرفتن این عناصر صحه گذارده بودند.

خلاصه ما شلوغ کردن روی واقعه سفارت و شعار "مبارزه با آمریکا" است اختلافات داخلی را کنار بگذارد. رژیم شروع به مذاکره با همان کسانی کرد که میخواست یک شبه آنها را از روی زمین محو کند. آری در این شلوغ و پهلویی واقعه، سفارت رژیم مجبور شد با حزب دمکرات، عزالدین حسینی، کومله و جریکهای فدایی خلق (یعنی هیئت نمایندگی خلق کردها مذاکره بنشینند و در واقع از این فرصت استفاده کرد و اول خود را برای جنگ بعدی آماده کند و ثانیا سعی کند با جلب عناصر سازشکار در رهبری مبارزات خلق کرد و هیات نمایندگی را محو و خلق کرد تفرقه بینا ندازد.

شکست رژیم در کردستان بعد از مدت ۷ ماه متوقف کرد. در این مدت خلق کرد در کنار زمانهای سیاسی خود، به مبارزه سیاسی و طرح خواستهای خود طی یک بیانیه ۲۶ ماده ای دست زد. بعلاوه خلق کسرد میدانست اگر چه رژیم را یکبار وادار به عقب نشینی کرده است، اما کار تمام شده نیست و رژیم بار دیگر، به کردستان بورژوازی خواهد در خلق کرد میدانست که رژیم نمیتواند تحمل کند که در نقطه ای از این راه، دموکراسی بزرگوار بوده و مردم حدود بر سر نوشت خویش حاکم باشد.

خلق کرد میدانست، رژیم مجبور است برای حفظ و استقرار نظام سرما به داری وابسته، ارگانها را سرکوب، خویش را زجمله ارتش و پادشاهان رادار همه، نقاط ایران، از جمله کردستان مستقر کند، خلق کردها زمانهای کمونیست و انقلابی کردستان دچار خوش خیالی نمی شودند و خود را از هر نظر برای دفاع از حقوق خود آماده میگردند.

عقب نشینی رژیم کردستان او را به عقب نشینی در سراسر

با تمام قوا از مبارزات خلق کرد پشتیبانی کنیم!

آیا دولت در کردستان

ایران با داشتن آزادیهای سیاسی رادرسه و دیگر نقاط ایران تا حدودی تخفیف داد. اگرچه این آزادیها به حدی نبود که متأسفانه روزنامه‌های مترقی بطور علنی با زگردندویا نشر نظرات گروه‌های مختلف سیاسی کاملاً آزادانه امکان مبارزه علنی کمونیست‌ها و انقلابیون و مبارزات کارگران و زحمتکشان از ابعاد دوران خفقان جنگ بیرون آمد.

رژیم هم‌در این مدت بی‌کار نشست، با استفاده از واقعیت‌ها رت قانون اساسی اش را تصویب کرد و ریاست جمهوری نیز در این مدت انتخاب شد و انتخابات مجلس شورای نیز آغاز شد. دولت جمهوری اسلامی می‌خواست تا قبل از پیش

مجدد خود را قانونی کرده باشد. و همه دستگاه‌ها و مقامات دولتی را آماده کند تا از آن پس هرگونه حرکت انقلابی کارگران و زحمتکشان را با چماق قانون هم سرکوب کند و در مقابل تمام مبارزات ماده قانونی حاضر و آماده‌ای داشته باشد.

بورش دوم رژیم که هنوز یکماه هم از آن نگذشته است، با زهم‌ها حمله به آزادیها در سراسر ایران آغاز شد. و مقدمات این کار، قبلاً از هر چیز با بستن دفاتر سازمانها و گروه‌های انقلابی در دانشگاهها فراهم شد.

هیات حاکمه و در رأس آن حزب جمهوری اسلامی هم‌زمان با شروع جنگ در کردستان به دانشگاه‌ها حمله

کردند تا آنها خوب میدانستند که دانشجویان انقلابی و کمونیست دست به افشاکری ماهیت جنگ رژیم در کردستان خواهند زد و آگاه کردن توده‌ها از جریان جنگ کردستان مانع پشتیبانی مردم از رژیم در سرکوب خلق کرد خواهند شد. از این رو بستن دفاتر دانشجویی که در آنجا دانشجویان، به فعالیت صنفی - سیاسی می‌پرداختند اولین کار دولتی و حزب جمهوری اسلامی بود.

بعد از آن بورش دیگری برای جنگ انداختن به روزنامه‌های رسمی عصر را آغاز کرد هر چند که این روزنامه‌ها قبلاً از عناصر مترقی تصفیه شده بودند و سپس از تخفیف‌ها عمدتاً در جهت منافع رژیم کام‌بر میداشتند اما گاهی بی‌عملت تضادهای درونی

هیات حاکمه و بی‌وستگی و وابستگی این روزنامه‌ها، به این بیان جناح، حرف‌هایی هم از قلم‌نشان در میرفت تا آن حد که بقول هاشمی رفسنجانی "در چهره امام" هم بنا را بر اینی از مطبوعات خواننده می‌شد. این ترتیب سردی بر این

روزنامه‌های عصر، مستقیماً از سوی "امام" تعیین شدند تا دیگر هیچ‌گونه خطری از این دوروزنامه متوجه رژیم نشود. و پس از آن بلافاصله با ساداران و کمیته‌چی‌ها به چا پخانه‌ها که روزنامه‌های گروه‌های انقلابی و کمونیست و روزنامه‌موکتا بهای مترقی را چاپ می‌کنند، بورش برده و تعداد زیادی از آنها را تعطیل کردند. دادستانی انقلابی نیز دست به کار شد و همه

روزنامه مترقی انقلابی و کمونیست را غیرقانونی اعلام کرد تا پاسداران بتوانند با این "قانون" هر کسی را که در حال فروش و پخش این نشریات است بازداشت کنند هر چند قبلاً این کار را زیاد می‌کردند. اما این بار این کار را با پوشش قانونی انجام دادند.

بورش دوم رژیم این بار با فرمان فرمانده کل اتوایمنی بنی صدر آغاز شد و جناح دیگر هیات حاکمه نیز از آن پشتیبانی کردند. همین یک روز در اوایل بورش رژیم به کردستان گفت‌وگو با پاسداران کردستان را آقای بنی صدر به شدت دنبال می‌کند

و تمام اعضای شورای انقلاب از کار ایشان راضی هستند و با این حرف‌ها بروشنی پشتیبانی کل هیات حاکمه، را از سرکوب خلق کردند نشان داد. نقشه رژیم این بار هم به یک

بورش فوری برای تسخیر شهرها و بخصوص در درجه اول شهر سنندج بود اما این بار هم رژیم در پیش‌برد هدفش شکست خورد و شهر سنندج ۲۶ روز مقاومت کرد و تنها بعد از خروج پیشرگه‌های قهرمان از سنندج ارتش توانست به شهر بیاید. در شهرهای دیگر نیز جنگ اذامه دارد و تعدادی از پادگانها و پادگانها با سقوط کرد

ند یا شدیداً در حالت دفاعی بسر می‌برند. مقاومت یکپارچه خانسقی کرد در مقابل ارتش و پاسداران به هیچ وجه اجازه پیروزی فوری را به رژیم نداد.

عدم پیروزی رژیم در سرکوب فوری کردستان تضادهای دو جناح هیات حاکمه را تشدید کرد و این بار حزب جمهوری اسلامی است که بنی

صدر تا حد "لازم" ارتش را با طرعی م موفقیتش سرکوبت می‌زند اما و را تهدید میکند که نباید مذاکره کند. حزب جمهوری اسلامی از بنی صدر قاطعیت بیشتری می‌خواهد! و کشتارها و جنایات بنی صدر را در کردستان کافی نمی‌داند.

مبارزات خلق کرد در کنار مبارزات کارگران و زحمتکشان سر - ایرایران تا کاف درون هیات حاکمه را عمیق کرده و این خود ضعف حکومت مرکزی را در مقابل قدرت یکپارچه توده‌ها برای مردم سر - ایرایران روشن کرده است. رژیم که ضعف خود را در خاموش کردن مبارزات مردم

و از طریق بهتر کردن وضع زندگی توده‌ها، تا مین کار، مسکن و جلوگیری از گرانی به خوبی در این بحاله و اندی تجربه کرده است روز به روز بیشتر تنها راه حلی که برایش باقی مانده دست می‌زند. رژیم که ذره‌ای در پناه سخگویی به خواستهای توده‌ها موفق نبوده و در مقابل رشد مبارزات کارگران، زحمتکشان و خلقهای مبارز

ایران، هر چه بیشتر دست به سرکوب مبارزات می‌زند و مقاومت دلیرانه خلقهای ایران و نیروهای انقلابی و کمونیست در مقابل آن هر چه بیشتر ضعف او را آشکار کرده و این خود مبارزه مردم را علیه کل هیات حاکمه

دامین می‌زند. این دوره تسلطی است که جهت آن رشد مبارزات خلقهای ایران و قدرت گرفتن کارگران و زحمتکشان تحت رهبری طبقه کارگراست.

سرمایه‌دار

به کارگران درس فداکاری می‌دهد !!

این کارخانه مال خودتان است! می‌زرت تقوی هم گفت شما نباید در حال حاضر این خواستها را مطرح کنید ما در حال معارضه اقتصادی هستیم از مردم ویتنام یاد بگیرید، کارگران ویتنام دره‌مال که با آمریکا جنگیدند یک وعده غذا بیشتر نخوردند! یکی از کارگران آگاه گفت در ویتنام سرمایه‌داران یکطرف بودند و کارگران یکطرف و کارگران در راه استقرار حکومت زحمتکشان با سرمایه‌داران، آمریکا شیوا رفتند و آنها مبارزه میکردند. اما اینجا فرق دارم ما هر چه

مستقیماً جواب کارگران را بدهد. ساعت ۱۲ میرم تقوی (مدیر عامل دو-لتنی) وارد ستانی به قسمت آمدند و کارگران خواهشهای خود را مطرح کردند. اردستانی این مزدور سرمایه‌دار گفت: این قسمت یک همیشه باعث درد سرمایه‌دار است. ما در حال جنگ با آمریکا هستیم، شما نباید هر روز ما هم کار ما شویید ما کارهای مهمتری داریم طبقه‌بندی به ما مربوط نیست مربوط به وزارت کار است. اصلاً

کارگران قسمت پفک کارخانه مینو، که پس از مدتها مذاکره در باره خواستهایشان به نتیجه‌ای نرسیده بودند، سرانجام روز سه‌شنبه سی‌ارد دیبهشت با اعلام رسمی خواستهایشان دست از کار کشیدند.

آنها قبل از تعطیل کار به مدیر تولید تلفن زده و خواهشهای خود را مطرح کردند اما مهندس خان احمدی مدیر تولید پس از چانه‌زنی زنده‌های بسیار تلفن را گذاشت و فرار کرد! کارگران مدتی منتظر شدند و سپس نیا مددو باره به او تلفن زدند و این بار به کارگران گفتند که او اصلاً از صبح نیا آمده است!

بعد از این واقعه کارگران پفک از سرپرست قسمت خواستند که تکلیفشان را روشن کند سرپرست هم از هیات مدیره خواست تا با پیوستن

بیشتر کار میکنیم و بیشتر زحمات بکشیم به جیب این سرمایه‌داران زان. لوصفت میرود. فرق اینجا با ویتنام اینست که اگر در آنجا گرسنه بودند همه گرسنه بودند و اگر سیر بودند همه سیر بودند ولی در اینجا کارگران و زحمتکشان گرسنه اند و سرمایه‌داران راحت زندگی میکنند. اردستانی که هوارا پس میدید به کارگران قول داد که شورای کارخانه به خواسته‌هایشان رسیدگی کند. اما کارگران مبارز کارخانه که به قول امثال اردستانی‌ها امید و اعتماد دارند با یکدیگر هم‌بمان بستند که اگر چنانچه خواستهایشان برآورده نشود به زور حقشان را بگیرند. بنی صدر و به کارگران مبارز کارخانه پفک برایشان آرزوی پیروزی میکنیم!

'شورش سیاهان' تیری از ترکش زحمتکشان، بر قلب امپریالیزم.

ایک حرفه، دیگر ارکان سرمایه را - اسباب در قلب جهان سرمایه - به لرزه میآورد: شورش سیاهان!

"میامی" در چند هفته گذشته شاهد قیام زحمتکشان سیاه پوست بر علیه حاکمیت سرمایه بود. واپسین تورش شورانگیز سیاهان، نقطه درختان دیگری بر منحنی خونباری است که مبارزات زحمتکشان سیاه پوست را بر علیه ستم طبقاتی نشانده زده است.

در حقیقت از آن زمان که سوداگران برده، از نیمه قرن پانزدهم، از کناره رود استگال تا جنوب آنگولا که ساحل غربی آفریقا را در بر میگیرد، و از قلب ما داکا کار، سیاهان را فوج اسیر نمودند و در بازارها بفروش رساندند، یکی از منحوس ترین جلوه های سزادپرستی بر علیه سیاهان از جانب بورژوازی نوظهور آنگازگر دید.

برده فروشی، با جریان جمع شدن هر چه بیشتر سرمایه سرمایه داران پیوند خورده، زیراهم در تجارت وهم در کار رفوق العاده ارزانی که برای بورژوازی نوظهور عرضه میکرد، به جمع شدن سرمایه کمک فراوانی مینمود.

تاریخ خونبار سیاهان، با این ترتیب، به معنای زشت ترین جهیره سرمایه، پدید آمد. کار طاقت فرسا و مفت و مجانی سیاهان در مزارع پنبه، به بورژوازی هلند و انگلیس امکان داد تا چرخهای صنایع نساجی را به گردش درآورد و تکامل صنعت و سودهای افسانه ای برای سرمایه های خود مینمایند.

سرنوشت سیاهان، بخش پر شور اما پرازدکین و درد تاریخ آمریکا است. سرنوشت سیاهان آمریکا، سرنوشت مردم ستمکشیده ای است که از قلب آفریقا، از میان جنگلها و سیره زاران سواحل آن، ستم بیخ شدند تا برای تحمل استعمار ستم دوگانه ندای، به آن سوی اقیانوسها گسیل شود.

سیاهان در آمریکا، دو گونه

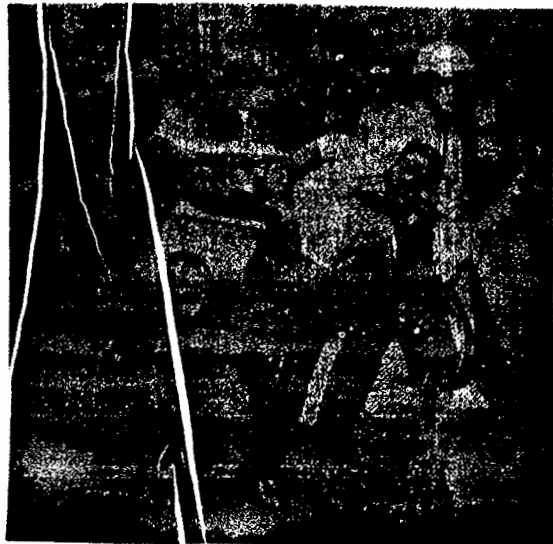
استعمار مینمود. یکی بخاطر رنگ پوستان و دوم هساندهمه، کارگران در همه کشورهای سرمایه داری، آسان در شرایط برابری با سفیدپوستان، از لحاظ کار روزندگی فرار ندارند.

بیکاری در میان آنها، معمولاً چند برابر سفیدپوستان است. امکان اینکه متخص شده و از تخصص خویش به عنوان یک کارگرما هر بهره منسد شوند کم است. اتوماسیون (مسیسی شدن تولید) در درجه اول کارگران سیاه پوست را بیکار میکند. آنسان خیلی کم حق ارتقاء در دستگاہای مدیریت، و یا اداری را دارند. مثلاً طرف ده ساله ۱۹۴۸ - ۱۹۵۸، افزایش

حجمیت فعال سفید معادل ۵/۶٪ بود. این آمار کوپای سیاست نژادپرستانه سرمایه داری آمریکا، این بزرگترین مدعی حقوق بر است.

سیاست نژادپرستانه، حتی در اتحادیه های کارگری که عموماً تحت سلطه بورژوازی است، نیز به کار گرفته میشود. شرایط زندگی سیاهان، سیاست تبعیض سزادی دولت آمریکا، سطح نازل زندگی سیاه پوستان و... مانع از شکل کارگران سیاه و بدست آوردن سهم بیشتری از حقوق خویش گشته است.

در چنین منتهی از اجحافات اقتصادی و سیاست های نژادپرستانه



و اعمال سیاست های اجتماعاتی جنبانکارانه است که شورشهای سیاهان، هر از چندگاهی شکل میگیرد و شهری را، محله ای را به میدان جنگ و مبارزه سیاهان و پلیس های سفید آمریکا تبدیل میکند. سیاهان، مبارزات، گوناگونی را بر علیه ایمن ستم دوگانه، در تاریخ جدید آمریکا تجربه نموده اند. از شورشهای وسیع اوایل قرن نوزدهم تا شورشهای سیاهان در دهه ۱۹۶۰.

سالهای ۶۰ سالهای شدت بیگاری در افتاد آمریکا بود. وضع بسد آموزش، ممکن، و وجود تعداد بیشمار

تعداد کارمندان اداری سیاه، دودم در صد بوده است.

فاصله موجود بین درآمد کارگر سیاه پوست و کارگر سفید پوست به تنهایی نیافت، بلکه افزایش هم پیدا کرده است. در سال ۱۹۵۱ متوسط درآمد کارگر سیاه پوست ۶۲٪ متوسط درآمد کارگر سفید پوست بود و در سال ۱۹۶۲ این رقم به ۵۵٪ رسید.

در ۱۹۶۰ متوسط دستمزد سالانه کارگر سفید پوست ۵/۱۳۷ دلار و آن کارگر سیاه ۳/۰۷۵ دلار بود. در ۱۹۶۳ حدود ۱۴٪ جمعیت سیاهان بیکار بودند در حالیکه همین رقم برای

بیکاران سیاهان و آشکار، زمینه ساز شورشهای سیاهان در این سالها بود.

در ۱۹۶۴ بیش از ۴۰۰ شورش بسا اغتشاش که بسا برگزار شکمیسو - نهیای تحقیق رسمی، ۷۵٪ آنها از نوع شورشهای بزرگ بوده اند. در حدود ۱۰۰ شهر بزرگ آمریکا، کار مدلی بحال آماده ساخت درآمد. در ۱۹۶۵ شورش "وانس" واقع در "لوس آنجلس" آغاز شد که سراسر شورش از "وانس" واقع در لسو س آنجلس آغاز شد که سراسر ایالات متحده را نکان داد. واقعه ای که آنتی این قیام را برافروخت خوشبختی لیس درجو، یک جوان سیاه پوست بود. شورش عرو زاده داشت. شیشه های بسیاری از ساختمانها و مقارزه ها شکست. اجناس بسیاری از فروشگاهها مصادره شد و فروشگاهها وادار.

رات بسیاری به آتش کشیده شدند و آتش متعلقات سفیدپوستان رنگ باران گشت. ۶۰٪ کار مدلی "ایالات کالیفرنیا" بحال آماده ساخت، درآمد. واقعه "وانس" به محلات "سیاه نشین شیکاگو" و "هارتفورد" نیز گسترده شد. ریشه واقعی شورش در درآمد آمریکا بیکاری در میان سیاهان و وضع بد زندگی سیاهان نهفته بود. دروا - تس ۴۳۰ سیاهان بیکار بودند. سال ۱۹۶۷، اوج شورشهای سیاهان ستم کشیده آمریکا بود. ۱۵۰ شهر دستخوش آشوب شد. ۱۶۰۰ نفر با زداشت ۸۳ نفر بقتل رسیدند. رقم خسارات به ۶۶ میلیون دلار میرسد.

اینک با ردیگر، مبارزات سیاهان در قلب شهرهای بزرگ آمریکا اوج گرفته است. هفته گذشته، "میامی" به منطقه ای جنگی تبدیل شد. در شهر، کار مدلی بحال آماده ساخت شد. ۱۵ نفر کشته و صد ها تن زخمی شدند. فروشگاهها مصادره و به آتش کشیده شدند. محلات فقرو سیاه پوستان در شعله های آتش سوختند. شورش بسا واقعه ای بظا هر سده آغاز شد: آرتور مک دوخی، کارمند اداره بیمه، بیبانه سرعت در زندگی موشور،

پیش بسوی اریجاد حزب طبقه کارگر

۱ ماه از ناپدید شدن رفیق محمد رضا رضانی می گذرد



هشت ماه از ناپدید شدن رفیق محمد رضانی میگذرد:

اینک کارخانه‌ها به عرصه وسیع مبارزه طبقاتی بدل شده است فریاد پرولتاریای ایران که امروز از گلو "اتحادشورا های گیلان" و "منابع فولادهاوز" و "مینو" و کارگران بیگارا ندیمتک و درودو... میخروشد و دم به دم عرصه را بر سرمایه و سرمایه داران تنگ تر مینماید. پرولتاریای ایران که با درس آموزی از مبارزات گسترده کتونی خود بر عمق و دامنه آن مباد میفزاید، پرولتاریای

محمد که حاکی از عشق بی پایان او به آرمانهای پرولتاریا بود و همه جا او را پیشاپیش صفوف کارگران قرار میداد. آنچنان کینه سرمایه داران و پاشاداران حامی آنان را برانگیخته بود که بارها وی را تهدید به اخراج نمودند. مدرت زیادی از قیام نگذشته بود که هیات حاکمه جدید او را دستگیر و مورد آزار قرار دادند. لیکن تمام فشارها نمیتوانست ذره‌ای از شور انقلابی رفیق، بگاهد و او همه جا و همواره ارتجاع را افشا و بر اهداف خود با میفشرد. در جریان برگزاری انتخابات مجلس خبرگان رفیق محمد رضانی در فعالیتهای تبلیغاتی آن شرکت کرده رفیق محمد در روزهای گسری با یک موتورگازی از خانه خارج میشد تا رای خود را به صندوق

اکنون میداند. شندکه اعلامیه‌های عامه فهم و دستنویس که سرمایه‌داران و دسیسه‌های گوناگون آنان را افشا میکرد از آن رفیق بود. کارگران ما شین سازی پارس اکنون میدانند که جزوه "انقلاب و نقشه‌های سرمایه داران که بارها به صورت دستنویس در کارخانه پخش میشد معمول شیب بیدارمانده‌ها و تلاشهای رفیق رضانی بود. کارگران ما شین

... طبق نقشه سرمایه داران ...

کثون کمترین اطلاعی در دست نیست رفقای تمام زندانها، کمیته‌ها، بیمارستانها، بهر شک قانونی و هر جا که به فکرشان میرسد از برپا گذاشتند اما کوچکترین اثری از او پیدا نکردند کوشش‌های پدر پیرا و هم به جایی نرسید و اکنون تنها این امکان بنظر میرسد که بخاطر فعالیت های فراوان او در کارخانه احتمالاً از سوی گروههای فاشیستی رسیده و شهید یا زندانی در یک مخفیگاه شده باشد.

سال از کار رفیق رضانی در کارخانه ما شین سازی میگذشت، به محض بر خورد و آشنایی با مارکسیسم لنینیسم به متابه علم مبارزه طبقاتی پرولتاریا و دانش رهایی طبقاتی کارگر تمام انرژی خود را در راه فراگیری و پیوند آن با جنبش طبقه کارگر نهاد.

کارگران ما شین سازی پارس اکنون میدانند که اعلامیه‌های متعددی که به زبان ساده ابتدایی ترین حقوق کارگران را به آنان گوشزد میکرد توسط رفیق رضانی تهیه میشدند. کارگران ما شین سازی

واضعلال آن، مبارزات خونین سیهان، با سرمایه و سرمایه داران ادامه داشته است. آنان با راهبر علیه غول پلیدا میریالیم آمریکا برخاسته اند و در کنار مبارزات خلقی سراسر جهان بر علیه آن مبارزه کرده اند.

پدید آورده اند. تاریخ خونین سیهان آمریکا شورشهای گوناگون و کینه توزانه این خلق محروم و تحت ستم را موجب میشوند. سیهانی که بگفته یکی از رهبران آن "با بدنام مرگ خونشان ریخته شود"

شورش سیهان

مورد تعقیب پلیس قرار گرفته و پس از آن تین تعقیب شدت مضروب میخود پس از چهار روز در بیمارستان در میگذرد. سیهان از این واقعه بسیار خشمگین میشوند بطوریکه مقامات شهر محاکمه چهار پلیس مجرم را به شهرداری منتقل میکنند. اما هیات منصفه دادگاه که از جفر سفید پوست تشکیل شده بود، با تا هدازی و مدرک سازی مجرمین را تبرئه میکند! علام این خبر چون حرقه‌ای در انبار باروت آتش خشم سیهان را تامله و رک کرده و خیزش جدیدی در میان سیهان آغاز میشود.

اما علل واقعی این شورش را باید در جای دیگر جستجو کرد. سرخ سیکاری در میان سیهانستگان "مسانی" حدود ۱۹۷۷ است که چیزی

احزاب بورژوازی به مجلس چگونه می نگرند؟!

این روزها درباره ساله مجلس زبا دمبیت میشود. حزب جمهوری اسلام می، احزاب بورژوازی، رئیس جمهور همه و همه، در هر منطقی نظرات خود را در این مورد توضیح میدهند. اکنون نمایندگان مجلس انتخاب و مجلس رسماً افتتاح شده است هیات حاکمه، که هر دو جناح در مجلس نمایندگان دارد، به نسبت تعدد نمایندگان، نقش آنرا کوچک و یا بزرگ جلوه میدهد اما از یک لحاظ خیالناش آسوده است، و آن اینست که پس از ما همسا نشویش، بالاخره بر اثر "لیاقتش" در انجام تقلب ها و خدعه های فراوان، حتی بکنفرنسی بنده انقلابی کمو - نیست وارد مجلس نشده است.

اما ببینیم، هرکس در این میان، بر اساس منافع طبقاتی اش چگونه درباره مجلس میاندا و اظهار نظر میکند.

حزب جمهوری اسلامی این روزها به مجلس خیلی اهمیت میدهد. اما نه بخاطر اینکه به اراده توده ها گردن میگذارد و نه بخاطر اینکه اساساً توجهی به تمایل توده ها دارد. خلق ما از یاد نبرده است که چگونه، وقتی صحبت از قانون اساسی بود، و تشکیل مجلسی برای تصویب آن، همبسیان آقایان ساله "خبره" و "خبرگان" را طرح کرده و ادعا میکردند که "تنها" "تنها قادرند قانون وضع کنند" و کارگر و کشاورز و سرباز و رزمندگان از قانون سردر نمیآورند. خلق ما از یاد نبرده است که همین حزب جمهوری و بطور کلی جناح سرد ه بورژوازی هیات حاکمه چگونه "بزرگفتوا" و ترساندن مردم از "بهشت و دوزخ" قانون اساسی آنجنانی خویش را به تصویب رساندند چگونه پیش نویس قانون اساسی را که خود آن هم با اندازه کافی ارتجاعی بود، سر تا پا عوض کرده و قانونی لایق همان "خبرگان" "بخورد خلق دادند که سر تا پای آن، ناقصی منافع خلق ما از یاد نبرده است که چگونه همبسیان حتی فوایسی خود نوشته را نیز اجباراً نکرده و هر روز و هر ساعت، با "خبرگی" هر چه نما مینمایند آنها را زیر پا میگذارد. محوم به مطوعات، بسنن "روزنامه ندای آزادی" "دور طی ندن حتی آن مراحل قانون ارتجاعی که خود - سان وضع کرده اند، درجه سنگینی و سواد این حزب و این جناح هیات

حاکمه را به "اراده" ملت "و" اراده خلق " نشان میدهد.

اما پس چگونه است که این حزب "مذلق" تا گهان از اراده، غلبت و تجسم اراده، توده ها، سخن میگوید! مگر همین حزب نبود که میگفت "اگر فارسی برای ریاست جمهوری انتخاب نشود انقلاب اسلامی از دست خواهد رفت" پس چه اتفاقی افتاده است که تا گهان اهمیت مجلس این چنین بزرگ شده است؟ آنها که اینقدر راحت، با یک پرونده سازی و یا هزار دوز و کلک دیگر، نما بنده مسجد سلیمان را به مجلسی راه نمیدهند، آنها که با هزار دسیسه و تقلب از ورود نمایندگان راستین خلق به مجلس جلوگیری کردند، چرا اینک به مجلس، و بقول خودشان به "به اراده" خلق " اهمیت میدهند نکته درست همینجا است. آنها به آن "اراده" خلقی "گردن میدهند که "اراده" خلق" نباشد و همه، دوز و کلکها و مرحله ایی کردن ها و منطقه ایی کردن ها، تقلب ها و تقلب ها، در همین راه بکار رفته است.

این رسم همه رژیم های ضد انقلابی است. مردم ما بارها و بارها، از زمان مشروطه تا هدیه بوده اند که چگونه وقتی حتی نسبی از "منافع" خلق، در مجلسی وزیدن گرفته، آن مجلس را منحل کرده اند. این گوید نه رژیم ها از آن مجلسی حمایت میکنند که منافع ضد انقلاب، ارتجاع و سرما به داران را حمایت کند.

آری، این مجلس برای حزب جمهوری بسیار اهمیت دارد، اما نه از آن جهت که تجسم و خلاصه اراده ملت است (که نیست) بلکه از آن جهت که منافع ضد انقلاب را در مقابل توده ها، اگر چه به حمایت پاره ای از همان توده های نا آگاه، بر آورده سازد.

این مجلس رسالت ضد انقلابی، قانونی کردن فرمانهای زبر را به عهده دارد، غیر قانونی کردن همه احزاب و گروههای مترقی، قانونی کردن تفتیش عقاید، قانونی کردن سرکوب اعتماد با، قانونی کردن "حدود و شغور مالکیت" بشرط آنکه "غصبی" نباشد. قانونی کردن "آزادی کروگانها" و سپس قانونی کردن "فرا داد های تجاری با ما مبر" یا لیبستها "قانونی کردن کمک به نهضت های با صلاح آزاد بخش مانند "جنش امل" قانونی کردن حمله به گروهها و احزاب، میتینگ ها و

راهبیمایی ها، قانونی کردن بمباران شهرهای کردستان و هر جای دیگر که "خلق" نفس "حق" بکشند، قانونی کردن حکومت نظامی در شهرها و خلاصه قانونی کردن همه اعمالی که اکنون بشکل "غیر قانونی" اش "اینجا و آنجا" باشد و ضعف متفاوت عملی میشود بر نامه عمل این مجلس را، پیش از همه، فخر الدین حجازی، البته به قیمت پاره کردن گلویش، برای همه توضیح داد اگر چه چنین کاری هم لازم نبود و آنچه را او گفت، کمونیت ها و نیروهای انقلابی مدت ها است هشدار داده و پیش بینی کرده بودند.

و اما، احزابی نظیر جبهه ملی و نهضت آزادی نیز درباره مجلس سخن بسیار میگویند. مگر اینها، همان کسانی نبودند که در پیش نویس قانون اساسی ما بسبق صدایشان در آمده بودند که "ای آقا، چرا اینقدر قدرت به رئیس جمهوری میدهد، این دیکتاتوری است. مجلس باید مرکز قدرت باشد و....."

پس چه شده است که اینک، با اینکه در مجلس فراکسیونی نیز تشکیل داده اند، اما بر انتخاب نخست وزیر، خارج از مجلس، و با توافق سرکردگان خودشان در شورای انقلاب تاکید دارند. چرا اینقدر اصرار دارند که همه قدرت بدست رئیس جمهور باشد؟

جواب این سوال هم روشن است آنها نیز نه آن زمانی که از مجلس سخن میگفتند و نه این زمان که از رئیس جمهور سخن میگویند، حرف و گفته خویش را تفسیر ندادند. منظور آنها از مجلس، مجلسی بود که اکثریت آرایش منطبق به بورژوا - لیبرالها باشد، و حالا که چنین نشد، مجلس یعنی چه؟ شرایط خاص است و باید در خارج از مجلس نخست وزیر انتخاب شود! البته با بد توجه داشت که آنها از مجلس قطع امید کرده اند زیرا در هر حال، بعضی از بر نامه های بی زا که آنها دارند، با بر نامه های حزب جمهوری اسلامی مشترک است و برای بقیه نیز، بقول بازرگان، آنها در مجلس "جا قوی بنی صدر" را تیز خواهند کرد.

اما، بنی صدر، کسی که ظرف چند ماه حکومت، چندین بار حاکمیت جمهوری اسلامی را "جنش گرفته" است "اما هنوز فا در نسبت نخست وزیر مورد نظرش را به حزب جمهوری

اسلامی بقبولاند، و نیز نظراتی در مورد مجلس دارد که شنیدنی است او نیز مجلس را قبول دارد، اما آن مجلسی را که "باز رئیس جمهورها هگی کنند" و هر چه "رئیس جمهور گفت" بگو بد چشم! اینست معنی توجه به اراده خلق در نزد سرما به داران و حاکمان سرما به!

اوتوده ها را قبول دارد ولی تا آنجایی که برای بستن دفاتر گروهها، به دانشگاهها بیایند، او توده های آگاه را خوش ندارد و بهمین علت مثلاً از خلق کرده خویش نمیاید اما "جاش ها" را برادر خویش میخواند.

بنی صدر توده ها را تا آنجا لازم دارد که بنا بش رای در صندوق ها بیزند، با دعوتش به سمت کردن حرکت کنند و هر جا که لازم شد "برای اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی" حاضر باشد. بنا بر این اراده خلق و اراده ملت، بزع بنی صدر، یعنی اراده آن دسته از توده های نا آگاهی که با خدعه ها و فریب های اومیتوانند در خدمت اهدافش قرار گیرند. بی جهت نیست که از "انصار" خط امام مینالد. زبر او و خط امام را بخاطر توده های هوادارش احتیاج دارد و نه بخاطر چیز دیگری بنا بر این، مجلسی که اکثریتش طرف بنی صدر را نگیرند، خوشایند او نیست و اینجا بیکباره همه آزاد بگو - اهی های آنجنانی اش به پایسان میرسد و همه قدرت ها را در دست رئیس جمهور میخواد. او دیگر برایش صرف تمیکنند تا از "جایی قسوی" مقتنه و مجرب و قفا شیه "از هم صحبتی بمیان بیاورد.

آری، همه این احزاب و جریا - نهای بورژوازی، از حزب جمهوری اسلامی گرفته تا نهضت آزادی، از افرادی چون مدنی و ستجایی گرفته تا آقای رئیس جمهور همه و همه، بنا بر منافع طبقاتی خود، از قانون و سیاستونسی، از قدرت مجلس با قدرت رئیس جمهور، از دخالت توده ها در امی با دخالت بزرگ بندگان و "خبرگان" سخن میگویند و همه "فکر و ذکرستان یک چیز است": "چه کنیم تا بهتسر بتوانیم منافع طبقاتی خویش را بر آورده سازیم؟! " اما توده ها، توده ها را حکایت دیگری است. هر چند که بخشی از آنها، بنا بر میزان و نوع نوهستان، از این و آن جناح هیل

روزه ۳۰ روزه کمیته چینی ها به محله طوسی نشینان روبروی پارک فرح آباد دخانه ریختند و به ما کنین محل گفتند که یکروزه با بد آنجا را نخلیه کنند. و کره ناشینان را در حویله ها و اندر بخت و با پلند و زور آنجا را با خاک یکسان میکنند. بیبر مردی از اهالی محل میگفت حرف کمیته چی ها سامان اهالی اینجا را بس و حستانداخته و تمام مردم اینجا ماتم گرفته اند. زنی من با نیام زجر کشیده و شکسته و حالتی ملتصانه میگفت دست کم ۱۵ روز مهلت بدهند تا مردم اینجا بتوانند فکری بکنند و گفت زنی که در حال زایمان بوده است با هجوم کمیته چی ها حالتش خیلی خراب شده است و بول دوا و درمان و دکتر هم

رژیم مشکل کودکان را حل می کند!

این که ما از یاد گرفته ایم و مردم این مملکت نمیستیم. دولتیان فقط موقع بیرون کردن و اذیت کردن بهادمان حیاقتند و سوری به ما میزنند!

البته کمیته اول بار نبود به محل میرفت دوسه روز بعد از عید هم آمده بودند و خواستار تخلیه محصل شدند ولی وقتی با مقاومت اهالی و ساکنین آنجا روبرو شده بودند تعدادی از خانه ها را زیر و رو کرده و اناشهان را داغون کرده بودند

ندار که او را به بیمارستان ببرند بیبر مرد سالخورده دیگری میگفت: عوض اینکه فکری برای بهتر شدن وضع ما بکنند و خانه های ما بدهند میخواهند ما را از این لوبک ها بی که با حلسی و قوطی ساخته ایم هم بیرون بیاندازند و او را به خبا با آنها کنند. پس چه وقت ما از این فقر و بدبختی نجات پیدا میکنیم؟ نفع بیشتر مردم اینجا مریض هستند و هیچ نوع بهداشتی برای آنها نیست. خیلی از اهالی اینجا بیکار هستند مثل

ولی بعد از مدتی مردم از روی سنا چاری رفتند و دوباره همانجا ساکن شده بودند و بعد از ۲ ماه با کمیته سران نشان آمده است. آری برنامه دولت برای حل مشکل کودکان این است: آراستی چو با سداران تنها وقت اعتبار کارگران مبارزه دهقانان با قشودالها، دستگیری کارمندان مبارزه، حمله به کارگران و زحمتکشانی که خانه های خالی را مماندره میکنند، و اینها بر سر بیرون کردن کودکان نشینان و خلاصه هر جا که مبارزه هست حاضر میشوند؟ زیرا سداران مدافع منافع سرمایه داران هستند و مبارزه مردم کارگران و زحمتکشان علیه منافع سرمایه داران است. *

در حدود هفته های اول اردیبهشت عده ای با سداران مسجد سلیمان به هفتکل رفتند، کمیته هفتکل را متحل نمودند و خود سپاهیان سداران هفتکل را تشکیل دادند این سپاه از همان روز اول شروع به جلوگیری از هر حرکت اعتراضی مردم نمود و این خود باعث نفرت مردم نسبت به آنها گردید، با سداران در حرکت اعتراضی مردم نسبت به بخندار و روهردا و رورکتی که از طرف دیپلمه های بیکار جهت ایجاد صورت گرفته بود آنها را تهدید کرده و مسلحانه جلوی اقدامات آنها را میگرفتند و وجود آنها در شهر غفکان شدیدی بوجود آورده و مردم آزادی خود را تا حد زیادی از دست دادند

ضد انقلاب بهانه ای برای رونق دکان پاسداران!

علت تیراندازی را از سپاه پاسداران جویا شدند، پاسداران در جواب به آنها گفتند که "دیشب، بعد از انقلاب به ما حمله کرده بود ولی با تیراندازی متقابل و مقاومت با آنها فراری شدند" در همین میان یک نفر از اهالی که تا اندازه ای به دروغ پردازی سپاه پی برده بود آنها را افشا نموده و گفت مردم میباید که پاسداران مثل همیشه راست میگویند! چون همین طور که میباید تیم در حمله دیروز ضد انقلاب به پاسداران هم ضد

مردم چندین بار نسبت به ما نند آنها را روهردا عرض کرده اند، و در حالی که اعتراضات مردم دامنه وسیعتری پیدا میکرد با سداران به حقه جدیدی دست زدند، در هفته پیش نیمه شب جهت و اعتماد کردن تا امنی و لزوم حفظ سپاه پاسداران و ایجاد رعب و وحشت تهدید شروع به تیراندازی هوایی کردند. فردای آنشب عده ای از مردم جلوی مقر سپاه پاسداران جمع شده و

انقلاب هم پاسداران برادر وار به هم تیراندازی هوایی کردند، زیرا به روی ساختمان سپاه و نه روی دیوارهای ساختمان های دیگر هیچگونه جای تیری دیده نمیشد، و این نشان میدهد که تمام تیراندازی دیشب هوایی بوده است همه مردم حرفا و را تا شنیدند و به پاسداران میگفتند راست میگویی، شما همه دیشب را فقط تیراندازی هوایی کرده بودید. پاسداران عصبانی شده و یکی از پاسداران به آن شخص که در جلوی خودشان افشاگری میکرد حمله میکنند در این جریان مردم متفرق میشوند و عده ای از آنها در حین ترک آنجیبا شعار "مرگ بر پاسدار مسجد سلیمان" را میدادند. *

پاسداران از منافع چه کسانی حمایت میکنند؟

اعتراض میکنند یکی از زهادتاران به پای کارگری شلیک میکنند که این کار خشم کارگران را بیشتر میکند و شروع به فحش دادن و تخط و تخطان کشیدن برای پاسداران، مذکور و دوستانش میکنند.

بعد از آمدن یکی، دو جیب دیگر کارگران بتدریج متفرق میشوند.

بربالا میدهند و میخواهند آنها را بیرون کنند کارگران غمگین میزنند و صدای های اطاق "هوازی" را زیر و رو میکنند و بیرون میروند.

در این هنگام یک جیب پاسدار بر میرسد و تیراندازی هوایی میکند کارگران از ساختمان خارج شده و در محوطه جمع میشوند و به پاسداران

آری، پاسداران اهو از همچون پاسداران سراسر ایران بعد از ۱۵ ماه در دانشگاه، در محصل اعدام فرزندان خلق عرب، در کارخانه ها و در روهردا روسی با کارگران عرب به خوبی نشان میدهند که از منافع چه کسانی دفاع میکنند و با اعمالشان به کارگران و زحمتکشان ایران نشان میدهند که روهردا توده ها قرار دارند رشد مبارزات کارگران سرانجام از مبارزه ای رو در رو با پاسداران و تمام مناسبات ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی خواهد گذشت. *

۱۵ نفر از کارگران نگهبانی شرکت نفت که همگی عرب هستند روز اول خرداد جهت دریافت حقوق ماهانه به اداره حسابداری شرکت نفت خرمکوتک مراجعه کردند اما مطابق معمول جواب شنیدند که پول نیست حقوق بدیم! آنها چند ماه است حقوق کامل دریافت نگردیده و هر ماه بجای حقوق مقداری مساعده گرفته اند.

کارگران جهت اعتراض به دفتر شخصی بنام "هوازی" که بیما ننگار شرکت نفت است میروند و با وی بحث میپردازند. اما او جوابهای

احزاب بورژوازی

نیست. این مجلس "خلاصه" هیات حاکمه است. این مجلس خلق را نمک پندگی نمیکند! ما هیات حاکمه را با همه تضادهای وحدت هایش نمک پندگی میکند. این مجلس "گسترش شورای انقلاب است" و عاقبتش در نما پندگی مردم، دست کمی از همان شوروی کذایی ندارد. *

را میخواند، نخست از زیر و دول و رئیس جمهور را میخواند، و کم دارد به ما هیات و انجمن رژیم که از لحظه نخست، در مدد درجات نظامی برآمده که توده ها فرمان مرگش را صادر کرده بودند پی میبرد.

آری، این مجلس "خلاصه" خلق

پالافته و توهمشان نسبت به هیات حاکمه شکسته است. در کردستان، و آذربایجان و بخش های وسیعی از تهران و شهرستانهای دیگر کشور، موجی از مقاومت توده ها در مقابل تهاجم رژیم بر خاسته است. این بخش که روز بروز وسیعتر میشود، مجلس

ت حاکمه بیرونی میکنند اما حتی توهم توده ها، از غلطی عینی بیبر غور دار است. آنها در توهمشان نیب خواسته ها طبقاتی خویش را دنبال میکنند.

و دیر زمانی است که آگاهی توده ها، در بخش های نسبتا وسیعی،

پیروزی چایکاران قهرمان



بدنبال تحویل نگرفتن محصول چای، بوسیله کارخانه داران، بستن کارخانه چایکاران که میبیتنسد محصول نان بعد از دو روز چیدن خراب میشود و از بین میرود مجبور میشوند محصولی را که برای بعمل آوردن آن عرق ریخته اند و فشار زیادی را تحمل کرده اند به نصف قیمت به دلان بازار بفروهند روز ۲۳ اردیبهشت حدود ۵۰۰ نفر که بعداً به ۱۰۰۰ نفر میرسد به اداره چای لاهیجان رفته و با تکستن در معاون اداره کل چای شمال- لاهیجان را گروگان میگيرند و بطرف فرمانداری به قصد بیدن گرمیسی فرماندار لاهیجان به راه میافتند ولی او را نمیباید انبوه جمعیت که حالا دیگر همراهی زحمتکشان و بروهای آگاه شهر را نیز با خود داشت به همراه گروگان بحرکت درآمسد. نظرات بطور خود بخودی و بسدون تشکل ورهبری آگاهانه آغاز میشود شرکت تک و تک عناصر آگاه و شعرا غیر طبقاتی الله اکبر را به مداخلات

سحویل سمیکیریدتا از خراب چوار د کنیید صدا انقلاب و سرما به دار بسد " جای رحمت کشیده ما خشکه زده و از بین رفته چه کسی تا وان آنرا میدهد" نماینده دولت که جمعیت تنگ دورس را گرفته بود، ادعا میکند که سرما به دار نیست و مثل بقیه کار میکند و سان درمآ وارد نما پنده کشا و رزان سما بسده دولت را تفرقه انداز میخود. اندو تحویل جای کشا و رزان را تا برک آخر خرم سلم همه میداند. درام دامه این نجمع، افتاگری هایی در مورد کارخانه هایی که تعطیل کرده.. اندولی مخفیانه از چند نفر جای تحویل گرفته اند صورت میگيرد. بعد از مدتی جروبخت بالاخره کشا و رزان رنج کشیده و آگاه چایکار موفقی میشوند حرفشان را به کرسی بنشانند و به خواستان برسند. دهقانان بسا لبخند حاکی از رضایت که نشانی از پیروزی در مبارزه مشترک و طبقاتی شان بود رفتند تا غا نوا ده خود را از این پیروزی مطلع کنند..... *

جمعی در حالیکه کف زدنهای مداوم اهالی را با خود داشت با غرور بسه راهشان ادامه داد تا به آله کل جای رسید. اعتراض از هر سو بلند بود "دلایلی ندار که در لاهیجان و حومه چند کارخانه نظیر زابلی، حاجی دلشاد ممتاز، مجمع صنایع، چایچی، آملی تعطیل کنند و جای ما را تحویل نگیرند..." شمایی که محصول ما را

رسای زحمتکشانی تبدیل کرده علیه دشمن طبقاتی خود شمار میدادند. مرگ بر سرما به دار و درود بر کشا و رز کارشوکنا و روز پیوندتان مبارک تعطیل کارخانه ها حیله سرما به دار، جایی هر کشا و رز تحویل با بدگردد، کشا و رز پیروز است آمریکا ناسود است، بسی جدرینی صد رکشا و رزان اسیرند، اتحاد اتحاد زحمتکشان اتحاد

موقع دفاع از زحمتکشان سپاه پاسداران خوابش می برد!

باید از انتقال خون برایشان خون بخری. آخر من که پول یک پاکت سیگار را هم ندارم چطور میتوانم پول خون بدهم!" راستی سپاه پاسداران که با یک تلفن کار فرمایی و با یک قدم رنجبه نوکر یک فئودال سر برآمد در محل حاضر شده و به سرکوب کارگران و زحمتکشان میپردازد چرا در مقابل رجسوع دهقانان آنان را دست بر میزند و تنها بعد از زخمی شدن و درگیری به محل حادثه میرسد؟! *

اینکه حدود بعد از ظهر تعداد ۴۰۰ سپاه پاسداران از وقوع حادثه بمحل میرسد و زخمی ها را بسا د و نفر به شیراز میماند رستان نمازی روانه میکند. فردی که زخمیها را به بیمارستان آورده بود میگفت: "چون دیدیم اگر فوراً به بیمارستان نرسند ممکن است بمیرند آنها را آوردیم حال به من میگویند

"هدایت روستایی" و دو برادر دیگرش به تاراج برده دولتی بعد از انقلاب توانستیم زمین هایمان را از ایشان پس بگیریم. در این مدت بعد از انقلاب چندین بار عوامل حماق بدست که از سوی فئودال مزاجیر شده بودند ما را تهدید کردند. باید زمین ها را پس بدهید. چند روز قبل ما اطلاع حاصل کردیم که تعدادی میخواهند بنیابیندوز زمینها را از ما بگیرند. ما فوراً این خبر را به سپاه پاسداران ارستجان اطلاع دادیم اما آنها گفتند بیروید، خیالتان راحت باشد. خلاصه برگشتیم و همچنان مشغول به کار شدیم. تسلا

یکی از فئودالهای منطقہ ارستجان فارس، در هفته آخر اردیبهشت بوسیله چاقو رانش به روستایشان زحمتکش حمله کرد و وعده ای از آنها را بشدت مضروب نمود. بهتر است این داستان را از زبان یکی از این روستایشان که در راه وی ایما رستان نمازی شیراز ستری هستند بشنویم: حدود ۱۷ سال است که ما رعیتها که تعدادمان به ۱۲ نفر میرسد روی زمینی مشغول کشاورزی بودیم. قبل از انقلاب زمین هائیکه روی آن کار میکردیم توسط شخصی به نام

فئودالها در جنگ با ضد انقلاب!!

اصلی دعوی روستای رحیم آبادی و طرف دیگر دعوی را به کمیته میبرند در آنجا "تراب صدیق" منصب مترجمی که دوش بدوش غفاری دوچرخه بان کشتاردا نگاه شرکت داشتند روستایشان را غارت و چاقو قرار میخواند و آخوند مرتجع "محمدت" رئیس کمیته هم تقصیر را ما ست مالمی کرده و پیرونده را میبندد. *

زندان مری رود سر خیر میدهند که روستایشان قعدخلع سلاح پاکاه رحیم آباد را دارند و از آنجا روستا تقاضای اسلحه برای خواباندن ضد انقلاب میکنند. پاسداران و درجه داران مسلح در گلدشت با اعتراض روستایشان مواجه میشوند که چرا اول به رحیم آباد درفته اند و اینک حامی فئودالها هستند و به دانشان نمیبرند و دولتی آنها خود میخوانند کلک فئودالها را بکنند. پاسداران هم طبق معمول بدون توجه به علت

خبر در باره زار را بهندان میکنند و فئودالهایی را که برای رفتن به رحیم آباد از گلدشت میگذشتند مفر و شیشه ما ایشان را میکنند. در این میان پاسداران کمیته رحیم آباد بعد از اینکه دیدند نمیتوانند جلوی این حرکت را بگیرند به مقرشان بر میگردند. مترجمین رحیم آباد به

فئودالها و مترجمین روستای رحیم آباد از توابع رود سر از جریان مبارزاتی دهقانی به وحشت افتاده اند. زمینهای این فئودالها بسویله دهقانان منطقه اشکور تقسیم شده. چهارشنبه ۲۲/۲ فئودالهای رحیم آباد به بهانه بوجی با یکی از دهقانان روستای گلدشت به زد و خورد میپردازند. بقیه فئودالهای مترجم رحیم آباد هم از فرصت استفاده کرده و به دهقانان رحیم آباد حمله میکنند روستایشان را گلدشت بعد از شنیدن این

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

یادشدهای "خلق عرب" گرامی باد!



یکسال از کشتار فجیع و سرکوب سبانه خلق عرب، میگذرد. سال پیش در چنین روزی، عمال رژیم، به رهبری مدنی (جلاد)، در یک برنامه از پیش طرح ریزی شده، دست به کشتار نیروهای مترقی خلق عرب و مردم محله های عرب نشین خرمشهر زد و ما هیت فدمردمی و قدا انقلابی خویش را پیش از پیش بر ملا ساختند. خلق عرب چون دیگر خلقهای ایران، در زمان رژیم گذشته، از حقوق حقه خویش و حق تعیین سرنوشت محروم بود، در جریان مبارزات دامنه دار خلق های سراسر ایران که منجر به سقوط رژیم شاه خائن شد، خلق عرب هر چه بیشتر به حقوق حقه خویش آگاه شد. سپس از نابودی رژیم سلطنتی دیگر خا فرسود، هما ز روابط راتحت پوشش اسلامی تحمل کنند این بود که مبارزات خلق عرب، همهای دیگر خلقهای ایران به مدارقیام نیوز ادا می یافت.

اما مبارزات خلق عرب به علت نداشتن یک سابقه مبارزاتی طولانی و عدم رهبری کمونیت ها و انقلابیون بر آن و با نتیجه عدم تشکیل آن، از تداوم و پیشرفت کافی برخوردار نبوده و این عدم رهبری همواره نفوذ عوامل بعث را در آن امکان بخشیده است. دولت بعث عراق برای پیش برد اهداف خائسانه خود با تربیت مزدور ویا فرستادن مزدوران عراقی به درون صف مبارزات خلق عرب و فریب خلق زحمتکش عرب باعث به انحسراف کتانه شدن مبارزات خلق عرب میگردد و رژیم جمهوری اسلامی نیز از این مسئله استفاده کرد و با اعدام همزمان عوامل بعثت و نیروهای انقلابی و کمونیت عرب در واقع به ضعف این مبارزات دامن میزند.

مبارزات خلق عرب بعد از قیام در تحت دفا ترکانون فرهنگی خلق عرب تداوم یافت که به علت بیسور ش مدنی استانداز خوزستان به این مراکز و در هم ریختن این مراکز نتوانست پایدار بماند. مدنی با مسلح کردن خانها رعتا بر مرتجع عرب، و کوشش در خلیج سلاح نیروهای انقلابی (با اتهام سخریه طلب بودن خلق عرب و ارتباط

آنها با دولت فاشیستی بغداد) با تحریک و تسبیح مردم نا آگاه بر علیه نیروهای انقلابی خلق زحمتکش عرب با مسلح کردن دارودسته او با نان و لقمه ها، و با اعزام گارد جا ویدان او سیاه پاسداران به خرمشهر، زمینه را برای سرکوب خلق آماده کردند.

رادیو تلویزیون، بمنوان یک عامل سرکوب ایدئولوژیک و فریب چون همیشه، با دروغ پردازی و نفاق افکنی دست به تحریک زده و افکار عمومی را برای کشتار و جنایت آماده کرد و با تجزیه طلب خواندن و وابسته دانستن خلق عرب مردم سراسر ایران را از اهداف خلق عرب بی خبر نگه داشت، آنها، چون همه جای دیگر، موضوع درگیری را خلع سلاح گروههای غیر مسئول و تخلیه ستاد گروههای سیاسی قلمداد کردند. با این ترتیب دشمنی خویش را یکبار دیگر با انقلاب بیون و نیروهای مترقی و حامیان واقعی خلق زحمتکش نشان دادند و این بار وجود کانون فرهنگی خلق عرب که از جوانان مبارز عرب تشکیل شده بود بهانه قرار گرفته و کشتار از آنجا آغاز شد.

آنها ابتدا با زمینه چینی های قبلی، روز سه شنبه ۸ خرداد ۵۸ در خوز مشهوراً منتشر کردند، ما چرا از این قرار بود که کارگران ایران نرمیال که از مدتها پیش برای دریافت حقوق خویش دست به اعتصاب زده بودند، بسویه کمیته چی ها و عتا

مرفرب خورده مورد هجوم قسرار گرفته و با تیراندازی کمیته چی ها چندین نفر زخمی میشوند. کارگران که بخشم آمده بودند به مقابله بر خاسته و در این رابطه، یک نفر از افراد کمیته کشته میشود و این ماجرا که از پیش طرح ریزی شده بود، مورد بهانه قرار گرفته و موجب تشنج در شهر میگردد تا ستاد گروههای سیاسی مورد هجوم قرار گیرند.

در ساعت ۸/۵ شب سه شنبه در ادمه جریانات قبلی در گبرهای بین کانون فرهنگی خلق عرب با مدنی و دارودسته اش، در محل فرمانداری خرمشهر جلسه ای با حضور مدنی، فرماندار و آیت الله خاقانی و نماینده حوزه علمیه قم برگزار میشود و همه حاضران توافق میکنند که تا روز ۵۸/۳/۱۰ پنج شبه کانون فرهنگی خلق عرب تخلیه شود اما هنوز دو ساعت از این مهلت ۲۴ ساعته نگذشته بود که کماندوهای نیروی دریا سی، پاسداران اعزامی از شوشتر و ذوقول و خرم آباد شیوخ و مرتجعین عرب به مراکز گروهها حمله کردند و دهها نفر را کشته و مجروح کردند (هما نظور که سال بعد از آن، قبل از پایان مهلتی که رژیم برای تخلیه دانشگاهها داده بود به دانشگاه تهران حمله کردند و دهها جوان مبارز و انقلابی و کمونیت را به شهادت رساندند).

در این جریان، با و استالحه از پادگانها آورده شده و در اختیار

عنا صر مشکوک و عوامل خود فروخته مدنی قرار گرفته و آنها را بجان خلق زحمتکش عرب و نیروهای انقلابی می اندازند. به پاسداران غیر بومی، محلات عرب نشین را از دور نشان میدادند و میگفتند آنچه شما عراق است تمام آن مناطق را به رگبار ببندید. در جریان این حادثه از قبیل طرح ریزی شده از جانب مدنی و دارودسته اش تعداد بیشماری از مردم زحمتکش عرب و نیروهای انقلابی و مبارز به شهادت رسیدند.

با اینکه یکسال از این واقعه میگذرد، اما انگاهی کوتاهی و گذرایی بر آن نشان میدهد که سرکوب نیروهای انقلابی و مردم زحمتکش، در این مدت، در همه جای ایران، با اشکال و شیوه های مشابه، دنبال شده است. مرور بر این واقعه، حتی برای کسی که از آن خبری شنیده باشد، مرور آشناسات که دهها واقعه نظیر آن را در شهرهای مختلف، در مورد گروهها و ستادها، دانشگاهها و کارخانه ها و هر جا که نفس "حق" کشیده میشود بسا دمیا آورد.

یادشدهای خلق عرب را گرامی باد! یادشدهای همه طبعهای ایران گرامی باد! برجم خویش انقلاب صدر مانه داری و استه ایران با خون شهدای خلق کلگون بر باد!

توده‌ها و مسئله کودتا!

چندینست که زمزمه کودتا سر داده شده است و این با آن جناح هیات حاکمه، هر یک دیگری را متهم به قصد انجام چنین کاری میکنند. بنی صدر، جریان با مصلاح "انتم فرهنگی" را، در ماجبه بار دادید. تلویزیون و سرفه روزنامه انقلاب اسلامی، صریحا، سه کودتایی بر علیه خود خوانده هر چند که دوروز بعد پس از سوا شدن بر موج راه انداخته شده از طرف حزب جمهوری صرف خود را برگرداند، و تهمت توطئه را متوجه نیروهای چپ و انقلابی کرد.

پس از آن، طی چند روز متوالی، این مجاهدین انقلاب اسلامی، دوروز نامه جمهوری اسلامی بودند که جناح دیگر هیات حاکمه را متهم به کودتا کرده و با مصلاح خودشان به "توده‌ها" آماده باش داده و کمتبه‌ها را مسئول سرکوب "هر حرکت منکوک" قرار دادند در چند هفته اخیر، پس از آنها جم نظامی آمریکا، مساله احتمال وقوع کودتایی از جنه‌های مهم شده است و حزب جمهوری اسلامی علنا از همکاری ارتش و فرماندهان مزدوران، به آنها چمنظامی آمریکا دم میزند و به مواضع خویش، از این واقعیت بهره برداری میکند. و مجاهدین انقلاب اسلامی "جفت" دیگر این حزب، حتی کمونیست‌ها و انقلابیون را نیز به سیخ در پشت سر "امام" فراخواند!

و بالاخره بهشتی، این سرد نیروزمند جناحی از هیات حاکمه، در ماجبه بی صریحا و بوضوح تهدیدیه کودتا را، از جانب جناح خویش اعلام کرد. او گفت "اگر مدیر ست و اداره مملکت از خط انقلاب اسلامی (که در

واقع، بدفعات تا بس است که مسطور خط حزب چپ (لاسی است) خارج شود، جوانان انقلابی ما خود جلوی آنرا را بگیریم؟ اما اگر کارها به رواج خود روند، چه حاجت به این کار؟ ما در اینجا، بدون اینکه قصد داشته باشیم احتمال وقوع کودتاها عوامل و علل چنین احتمالی اذکر کرده باشیم، فقط و فقط متذکر می‌شویم که با رشد مبارزات طبقاتی و شدت بحران سیاسی و اقتصادی و جنبه‌های درجا می، تا کتیک‌ها و شیوه‌های بکار گرفته شده از طرف رژیم در تثبیت اوضاع، عدم کارایی خویش را نشان داده و رژیم به یک حالت بهراندازی عمیق کشیده شده و به بن بست نزدیک میشود و مساله کودتا، و با بقول بنی صدر "تغیبه‌های خونین که امیدواریم هیچگاه در انقلاب ایران پیش نیاید" (۱) در چنین رابطه‌ای مطرح شده و حتی بعنوان یک حربه، و بپیکار تهدید، از جانب بهشتی، صریحا اعلام میشود.

هر دو جناح یکدیگر را متهم به کودتا میکنند. هر دو جناح مردم را بر ای مقابله با کودتا بیاری میطلبند اما مردم حق دارند بپرسند که مگر همین حزب جمهوری اسلامی، جناح مربوط اش در هیات حاکمه نبوده که با سازش با لیبرالها، و ایستادن در مقابل انقلاب مردم، آنرا به بیرون افکندند و بپیکار فداانقلابی به سرکوب نیروهای خلق پرداخت؟ مگر این همان ارتش فدا خلقی نیست که در این مدت، بکمال و بنیم تمام سعی این حزب بر آن بوده که به

توده‌ها بفهماند که او "برادر" است؟ زمانی که نیروهای انقلابی و کمونیست‌ها هتدار می‌دادند با زاری ارتش فدا خلقی و آمریکایی، از طرف هیات حاکمه، گام برداشتن در جهت حفظ منافع امپریالیسم و حفظ نظام سرمایه داری وابسته است، مگر همین اینها نبودند که از پشت بلندگوهای تبلیغی خود قریبا می‌زدند: "ارتش اینک با انقلاب اعلام همبستگی نموده و اسلامی شده است و نباید به آن تعرض کرد و این دشمنان اسلام هستند که میخواهند با تضعیف ارتش، کشور را به بیگانگان بفروشند؟" مگر همینها نبودند که ارتش را "باید" کرده و روانه مناطق کردستان کردند که با یک "گرسنه" دوکار انجام دهند، هم خلق کرده را به خیال خام خودشان سرکوب کنند و هم در این راه، به بازسازی ارتش بپردازند؟

مگر همین اینها نبودند که با کمک آن جناح دیگر هیات حاکمه، با جنگ افروزی در کردستان در آستانه نهمه آمریکا به ایران، همه نیروهای را متوجه سرکوب نیروهای انقلابی کرده و در عمل در جهت منافع امپریالیسم گام برداشته و بر میدارند؟

در هر حال، اگر هم احتمال وقوع کودتا، و یا شبه کودتا، وجود داشته باشد، این توده‌ها خواهند بود که، همچون دوران قیام و پس از آن، با جنگ و دندان زواصله، از دستاوردهای خونین انقلاب بهمین پاسداری

(۱) - از سخنرانی بنی صدر - ای نمایندگان مجلس - ۴ خرداد ۵۹

کرده و در تداوم و به پایان رساندن انقلاب خواهند کوشید همچنانکه کودتا بی هم بوقوع نیبوندند چنین خواهند کرد با زهم این توده‌ها خواهد بود که ارگانه‌های مقاومت خویش را، صدچندان منکل ترازی با تمام سازمان خواهند داد و در مقابل همه، اینها سی که دستاوردهای قیام را به نابودی کشانده و جلوی تداوم و به پایان رسیدن انقلاب را میگیرند، خواهند ایستاد. و سرانجام، این توده‌ها، به رهبری سازمان‌های انقلابی خویش خواهند بود که بدون دل بستن به این با آن جناح، با قلمی پر کین نسبت به سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و با شور و عشق و افر به پیروزی راهتان، انقلاب خونین خویش را به پایان خواهند رساند و حماسه تازه‌ای از دل‌آوردیها و فداکاریها، به حماسه‌های تاریخ جهان خواهند افزود.

نه کودتا و نه شبه کودتا، هیچکدام عوامل نباید باشند (و نخواهند بود) که توده‌های آگاه را به سراسری مقابله با این با آن، به پشت سر یک جناح بکشاند. نیروهای انقلابی و کمونیست و بخش آگاه خلق بخوبی ماهیت هر دو جناح هیات حاکمه را شناخته و با افتخاری‌های خود اجازه نخواهند داد توده‌ها وارد بازی قدرت شوند.

زیرا آنان میدانند که هر دو جناح اقداماتی نظیر کودتا تنها شرایط را فراهم خواهند آورد که بتوانند کسب قدرت بیشتر جنبش انقلابی و مبارزات طبقاتی درجا همه را سرکوب نموده و اوضاع را به نفع خود تثبیت نمایند.

توشیبا هم خواهد آورد. ولی وقتی با خبر شد که همه کارگران دوکارخانه خواهان ۴۰ ساعت کارند با همان مهندسین جلسه‌ای گذاشت و بعد از جلسه اعلام کرد که حقوق پنجشنبه از این به بعد از دستمزد کارگران کسر خواهد شد. کارگران با شنیدن این تصمیم استاندارمانشها را خاموش کردند و اعلام اعتصاب کردند. شورای کارخانه به کارگران گفت که تا گرفتن لیست حقوق که قرار بود همان روز داده شود صبر کنند. اما عمداً اکثر قسمتهای کارخانه از کار افتاد و پس از آن اعتصاب بطور همه گیر آغاز شد. اینک کارگران میسر کارخانه توشیبا در انتظار تصمیمات دولت بر میگردند. *



اعتصاب کارگران توشیبا

بیش از ۳۰۰۰ کارگر کارخانه توشیبا با اعلام ۴۰ ساعت کار در هفته و بحساب آوردن نیم ساعت نهار جزو ساعات کار، کارخانه را تعطیل کرده و از ۱۴ دیماه بهشت هیچکدام سرکار حاضر نشدند. توشیبا از دو قسمت لامپ صنعتی تشکیل شده که لامپ از یکماه پیش چنین خواستی را مطرح کرده بود. چندتن از مهندسین و حسابداران کارگران کارخانه (که یکی از اینها مهندس اسلامی از فالاترهای مشهور کارخانه است که روز حمله به دانشگاه هم اوترنیب کشاندن کارگران را برای کشتار در دانشگاه داده بود) پیش استاندار (انصاری) رفتند و انحلال شورای لامپ را به رسم اخلاکری و تحریک کارگران خواستار

بی تفاوتی سیاسی

کراسی و بیکاری افزایش یافته وضع ممکن نیز همچنان خراب است و از نظر سیاسی هم سانسور و خفقان آرام آرام و گاهی هم بیکیساره ملط میشود، اعداها افزایش یافته زندانها پر میشود، ارتش - یندگان واقعی مردم باهزار خدعه و تیرنگ حتی یکفتر هم به مجلس راه پیدا نمیکند، مردم در مقابل اینهمه فشار هر روز بیشتر از جمهوری اسلامی تا امید میگردند.

این روزها که با مردم صحبت میکنی غیر از ناآگاهترین اقشار و با آنها که جمهوری اسلامی منافعی را تا مین میکند از وضع بسد، از مملکت و از حکومت حسابی شکایت کرده و نسبت به وضع موجود اعتراض میکنند اما متاسفانه در مقابل خویش تصویر روشنی از یک حکومت مطلوب ندارند، و گاهی اولت میگویند با تا دنیا بوده همین بوده و انقلاب هم کاری برای ما انجام نداده و با این تفکر هر تنوع مبارزه ای واقعی کرده و در نتیجه نسبت به مسائل جامعه بی تفاوت میشوند، مردم که دیگر حاضر نیستند به زدی و چمران و بازرگان و هاشمی رفتن جانی رای دهند و وقتی به رجوی و کمونیست ها رای میدهند دولت با انواع تقلب ها مانع و رود حتی یکی از مجاهدین میشود از هر چی انتقادات است بدان میآید و دیگر در مرحله دوم شرکت نمیکند بطوریکه در مرحله دوم انتخابات مجلس شورای اعتراف رژیم پای رای دهندگان شرکت نکردند، مردم که میدیدند علی رغم مخالفت اکثریت مردم با دومرحله ای کردن انتخابات هیئت حاکمه خودش انتخابات را در مرحله ای کرده و بسیاری را از این طریق حذف کرده در مرحله دوم حتی برای رای دادن به نمایندگان را - دیگالتر به پای صندوق رای نرفتند اینها واقعبین واقع مردم است اما آنها باید به این واقعبین که خطر بسیار بزرگی برای رشد گسترش جنبش توده ای میباشد تن در داد آنها باید بر بی تفاوتی مردم معذور و گفت خوب سرخورده اند، چه کارش میشود کرد آنها نباید این حالتها مبارزه کرد؟ ما میگوئیم باید به تمام این گرایشها و تمایلات خود بخودی و ناآگاهانه مبارزه کرد رشد جنبش و ادامه اصولی مبارزه توده ها در گرو مبارزه با این گرایشها

در مقابل توده ها است اما چگونه؟ آنچه که در برخورد به این گرایش اهمیت دارد اینست که در میان این دسته از مردم واقعبین رژیم جمهوری اسلامی بر اساس مشکلات زندگی و بیابان علت اشتراکی شدید نیروهای انقلابی و کمونیست ها و گاه بهر دو ملت روشن شده است، اما آنچه که تنها راه رهایی است آنچه که در مقابل تمام این رژیمهای سرمایه داران قرار میگیرد در واقع حل تمامی این مشکلات روشن نشده است و از اینروست که آنها با از بی راه علی به نا امید و بیایی تفاوتی میافتند و با ممکن است به سوی رژیم های سرکوب و اختناق که امنیت را با برآورد و کار را بجا کند، روی بیاورند. حدود ۷۰۰ هزار رای به مدنی نشانه ای از این خطرات.

باید به مردم نشان داد که حکومت هایی نظیر رژیم شاه، حکومت های نظم و امنیت هرگز قادر به حل مشکلات و مسائل مردم نیستند. اما باقیام خلق قهرمان ما، نشانده بحران در ساخت اقتصادی و اجتماعی و رشد مبارزات طبقاتی بوده است و اگر آن رژیم راه حل هایی برای حل بحران میداشت، هرگز قبحی صورت نمیگرفت، باید به توده ها نشان داد که این بحران مربوط به جامعه سرمایه داری وابسته است و هر کسی که بر این اوضاع و احوال بخواهد حکومت کند، تا وقتی این جامعه اساساً دگرگون نگردد است نمیتواند مسائل و مشکلات مردم و جامعه را حل کند، باید به توده ها فهمانده که اگر این رژیم نتوانسته است بحران را تخفیف داده و با از بین ببرد، توده ها را به خواسته هایشان برساند، نه برای اینست که به اندازه کافی قاطع نبوده است نه برای اینست که تجربه حکومت کردن نداشته است بلکه برای اینست که بنا بر منافع طبقاتی اش، نمیخواسته و نمیتوانسته است ساخت جامعه سرمایه داری وابسته را نابود سازد.

باید به توده ها توضیح داد که چرا کراسی و تورم و مسکن نمیتوان مشکلات را حل در این جامعه وجود دارد، بیکاری از چیست و با این ترسناک است که تا وقتی این جامعه بحران زده سرمایه داری وابسته وجود دارد، نه کراسی و تورم و نه مشکل مسکن و نه بیکاری

و نه هیچیک از بیماریهای آن، علاج نخواهد شد. بحران آنچنان ذاتی این جامعه شده است که هیچ اصلاحی قادر به بهبود آن نیست.

نه رژیم شاه و نه جمهوری اسلامی و نه هیچ حکومت دیگری، در صورت باقی ماندن نظام سرمایه داری و بسته قادیله حل این بحران ها و بیماریها نبوده و نخواهد بود.

بعلاوه اگر ما در مقابل حکومت جمهوری اسلامی و رژیم شاه و بین آنها تفاوتی از نظر پیمان دادن به بهره کشی، حفظ دموکراسی و دفاع از منافع سرمایه داران قائل نیستیم این بدان معنی است که انقلاب پیروده است و مردم پیخودگشته شده اند نه این به هیچ وجه به این معنی نیست، دوران رژیم شاه با دوران جمهوری اسلامی متفاوت است. دوران جمهوری اسلامی

بعلمت مبارزات با له خلقهای ایران و سرنگونی رژیم شاه مردم از آنچنان آزادی هایی برخوردار بودند که در سالهای قبل سابقه نداشته است. در این مدت و بر اثر انقلاب آگاهی توده ها بسیار رشد کرده است نیروهای انقلابی و کمونیست ها در بسیاری نقاط در میان توده ها نفوذ کرده اند و در بعضی مناطقی رهبری مبارزات آنان را بدست گرفته اند. کارگران و زحمتکشان در

طول انقلاب و در دوران جمهوری اسلامی بعلمت وجود آزادی هایی که بی آمد سرنگونی شاه بود، از امکان آگاه شدن و متحد شدن علیه سرمایه داران و رژیم های سرمایه داری برخوردار شدند و با کار و نیروهای انقلابی و کمونیست این امکان تا حد زیادی نیز به خدمت رشد مبارزات کل

رگران و زحمتکشان درآمد. باید به توده ها نشان داد که هر چند این دور رژیم، هر دو در جهت حفظ نظام و استثمار کارگران عمل میکنند، اما در دوران اخیر، رشد مبارزات خلقها کیفیت جدیدی پیدا کرده و انقلاب به هیچوجه بی فایده نبوده است. تنها باید برای به ثمر رسیدن و نتیجه دادن آن را با پیمان خود رساند. انقلاب ادامه دارد و کارگران و زحمتکشان و خلقهای ایران با مبارزات قهرمانانه خود تحت

رهبری طبقه کارگر آترابه پیمان خواهند رساند.

انقلاب و قیام به توده ها بسیار چیزها آموخته است. اگر امروز توده ها علیه ستم سرمایه داری وابسته قیام کنند شوراها ده ها بار زودتر ساخته خواهند شد. مردم ده ها بار سریعتر صلح خواهند شد و امکان پیروزی ده ها بار بیشتر خواهد گشت اینها فواید انقلاب است.

اما بیایی تفاوتی سیاسی و نه رضایتی چگونه باید مبارزه کرد؟ گفتیم بی تفاوتی سیاسی در میان آن دسته از مردم دیده میشود که واقعبین رژیم جمهوری اسلامی تا حد زیادی برایشان روشن شده است اما راه حل دیگری را نمی بینند و در نتیجه برای هیچ چیز مبارزه نمیکنند آنها از حزب جمهوری اسلامی کنده شده اند اما هنوز به کمونیست ها و نیروهای انقلابی دیگر جذب نشده اند آنها حاضر نیستند به "گورالشویه دستفیب" رای بدهند اما برای رای دادن به رجوی و کمونیست ها هم مبارزه نمیکنند. باید راه حل رفع فشارهای اقتصادی و سیاسی را در مقابل آنتان

گذاشت و راه رسیدن به آن را روشن کرد باید حکومت کارگزاران و زحمتکشان را به آنان نشان داد و رضایتی هایشان را به مبارزه ای در این سمت بدل کرده باید در راه آنها را از صورت غرغریه مبارزه فعال بدل کرد. باید با هرگونه ناامیدی مبارزه کرد، و به این دسته از مردم نشان داد که فشار اقتصادی و سیاسی توده های وسیعی را دوباره به مبارزه خواهد کشاند و تنها راه منصرف شدن و شکست نخوردن این مبارزه رهبری طبقه کارگر برقرار است.

باید به مردم نشان داد که هرگونه انتفاع در مقابل مسائل سیاسی روز به معنای سنگر در مقابل دشمن خالی کردن است باید به مردم نشان داد که بی تفاوتی سیاسی بازگشتر در خدمت سرمایه داران قرار خواهد گرفت.

مردم باید بدانند که پیروزی کارگران و زحمتکشان حکم تاریخ است و مبارزات کارگران و زحمتکشان میهن ما هم پایانی جز حکومت کارگران و زحمتکشان و سوسیالیسم نخواهد داشت.

☆☆☆

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

بابی تفاوتی سیاسی مقابله کنیم!

در مملکت، مردم انقلاب کردند، رژیم شاه سرنگون شد و دولت جمهوری اسلامی به جای آن به قدرت رسید. روزهای فرار شاه و آمدن رهبران حکومت جدید مردم سرازیرا نشینا شدند همه در خیابان بودند و این روزها روزهای جشن و شادی بوده ها بود.

مردم که گمان میکردند با سقوط شاه و آمدن دولت جدید تمام خواسته ها و آرزوهایشان تحقق خواهد یافت، شور و شوق به فعالیت و مبارزه در هر محیطی که در آن زندگی و کار میکردند میبردند و با خود گفتند: در مقابل تمام مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی کشور نظر داشتند و با هم دیگر بحث میکردند. حرکت های سیاسی اجتماعی چون تظاهرات اعتراضی، انتخابات و غیره را فراموش نداشتند. با هم صحبت میکردند و با هم راه های مبارزه با مشکلات سیاسی و اقتصادی را میبحثید. مسائل سیاسی و اجتماعی بی تفاوت بگذرد.

اینک یکسال و اندی از آن زمان میگذرد. اتفاقات بسیاری در این مدت رخ داده است. دولت موقت سقوط کرد، مجلس خبرگان تشکیل شد، بعد انتخابات شورا های شهرداری و کمیته های محلی شورا. تمام اینها در انتخاب کردند رئیس جمهور

انتخاب شد. در میان مردم مبارزه از هر سو جریان یافت در گردنشان، کردها با دولت مبارزه میکردند در ترکمن صحرا دهقانان با اربابان زمینداران بزرگ می جنگیدند، در کارخانه ها مبارزه با کارفرما جریان داشت. از نظر اوضاع اقتصادی بیکاری و گران شدن روز به روز بیشتر و سرمایه آورتر شد. وضع بد مسکن کارگران و زحمتکشان تغییر نکرده و در مجموع به این جا رسید که الان هستیم.

در کنار همه چیز که این مدت تغییر کرده است، آنچه که این روزها در میان مردم بخصوص مردم بعضی شهرها چون تهران به چشم میخورد، ناراضی و شورش است. از یک طرف و بی تفاوتی سیاسی در مقابل حوادث ناامیدی در حل مسائل اقتصادی و سیاسی و بخصوص سیاسی از طرف دیگر میباشند.

اوضاع طوری شده که بعضی از مردم حتی در مسائلی که مستقیماً بخودشان و به منافشان بستگی دارد هم شرکت نکرده و نظر نمی دهند. نگاه می کنند اما رأی گیری انتخابات دولت جمهوری اسلامی در این مدت یکسال و اندی از یک طرف حکایت از کمبود شدن از رژیم جمهوری اسلامی میکند

و از طرف دیگر نشان بی تفاوتی و بی توجهی مردم نسبت به مسائل سیاسی بخصوص در انتخابات مجلس شورای ملی و سرکوش خودشان است.

مثلاً در انتخابات جمهوری اسلامی می که یک ماه بعد از پیروزی مردم در سرنگونی رژیم شاه برگزار شد ۹۸٪ مردم شرکت کردند، در حالی که در مجلس خبرگان تنها ۵۵٪ شرکت کردند و در انتخابات مجلس شورای این هم کمتر.

با در کارخانه های که شوراهای به آنها بنده احتیاج داشت اصلاحات تقریباً شرکت نکردند. و بسیار در کارخانه دیگر وقتی کارفرما عضو شورا را اخراج میکرد کارگران هیچ واکنشی نشان ندادند. البته این مسئله در همه جا وجود ندارد و در بسیاری از نقاط کارگران و زحمتکشان حمایت خود را به مسائل خود مسائل جامعه از دست نداده و فعلاً در این شرکت و مبارزه میکنند.

اما علت این امر چیست؟ چرا مردم که چنان با شور و شوق در تمام مسائل دوروبرشان شرکت میکردند اکنون پاره ای از آنها علیرغم ناراضی شدیدشان از وضع موجود نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی بی تفاوت شده اند؟ و چگونه میتوان

با آن مبارزه کرد. مبارزات خلق ما از واسطه سال ۵۶ بر علیه رژیم شاه در زمینه یک جوفشار اقتصادی و سیاسی آغاز شد. گران و کمبود مسکن و بیکاری در کنار رفتارهای سیاسی خفیان و دیکتاتورانه شدید محمدرضا شاه که در آن هیچکس حق اعتراض به هیچ چیز را نداشت مردم را به صحنه مبارزه کشاند و خیلی زود شعار سرنگونی رژیم شاه در دستور روز قرار گرفت، و سرگ بر شاه "شماره ای مردم گشت. مردم انتظار داشتند که با سرنگونی رژیم شاه فشارهای اقتصادی سیاسی که برایشان وارد می آمد، نابود گردد و زندگی شان راحت تر از گذشته بشود و این را در جمهوری اسلامی جستجو میکردند. در آن روزها ما هم ای اول بعد از قیام با هر کس صحبت میکردی که فلان چیز چرا هنوز خراب است و درست نشده میگفت بگذار این دولت دست ما را درست میکند و مردم به راحتی به دولت وقت میدادند که کارها را درست کند اما بعد از یکسال و اندی که از آن زمان گذشت می بیند که اوضاع روز بروز بدتر شده و حتی چشم اندازی که این هیات حاکمه بتواند مسائلمان را حل کند وجود ندارد.

رابطه 'حق طلبی' و 'اخراج'!

کارکنان مبارز ما زمان آب و بسوق اهواز، اینک در مقابل زورگویی و اختناق، متحد و یکپارچه شده اند. آنها که پس از بحث های مفصل، طبعی اعلامیه ای خواهان تعطیل پنجشنبه ها شده بودند، به عرض شنیدن هر نوع جواب منطقی از اولیای امور، ناگهان با برگ اخراج عسدهای از کارکنان مبارز که اکثریشان عضو شورا هستند مواجه شدند. این حکم اخراج که ظاهراً با امضای مدیر عامل صادر شده بود به وسیله چندین سدار به در خانه آنها برده شد. آنها سؤال کردند: علت اخراج ما چیست؟

در ضمن مگر ما اداره نداریم؟ این برگ باید از طریق اداره به ما ابلاغ شود. با سداران جواب دادند: این حکم اخراج و این هم امضای مدیر عامل، شما از این تاریخ اخراجید.

روزی که کارکنان به سرکار آمدند حکم اخراج ۱۲ نفر از کارکنان به آنها داده شد. (تایید است که میخواهند ۱۰ نفر را اخراج کنند) کارکنان دور هم جمع شدند و به پشتیبانی از هم کاران اخراجیشان قطع نامه ای صادر کردند و در آن ۲۸ ساعت به مدیر عامل وقت دادند تا

اخراجان را به کار بازگردانند. مدیر عامل در جواب این قطع نامه گفت این حکم از سوی سپاه پاسداران است و سپس حرفش را عوض کرد و ادعا کرد که از طرف پاکسازی اداری است و...

این چیزها باعث معمم شدن کارکنان در حمایت از دوستان نشان گردید. کارکنان سازمان آب و برق اهواز این خبر را به تمام نیروگاههای کشور مخابره کرده و خواهان پشتیبانی شدند که بلافاصله نیروگاههای مسجد سلیمان، لوشان تهران و چند نیروگاه دیگر طبعی

قطع نامه های از کارکنان اخراجی اهواز پشتیبانی کرده و خواهان بازگشت اخراجیان به کار شدند و متذکر شدند که در صورت عدم رسیدگی به درخواستشان با اقدامات شدیدتری دست خواهند زد.

پس از این واقعه مدیر عامل برای حل همین مساله عازم تهران شد و عده ای از مقامات اداره، استاندار و نیروم در همین روز در خود اهواز جلسه ای تشکیل دادند. اکنون کارکنان منتظر هستند تا اگر لازم شد، قدری را با اتحاد یکپارچه خود خنثی کنند. *

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

سرمایه داری وابسته را درهم خرد و کوبید!